



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

امامت و مہدویت

کتب خطا

پروفیسر آغا علی

وہ قائل ہے کہ مہدی علیہ السلام سے پہلے ہی اللہ تعالیٰ نے اس کی طرف اشارہ کیا ہے اور اس کی آمد سے پہلے ہی اس کی جگہ کا اعلان کیا ہے۔
وہ کہتا ہے کہ مہدی علیہ السلام کی آمد سے پہلے ہی اس کی جگہ کا اعلان کیا ہے اور اس کی آمد سے پہلے ہی اس کی جگہ کا اعلان کیا ہے۔
وہ کہتا ہے کہ مہدی علیہ السلام کی آمد سے پہلے ہی اس کی جگہ کا اعلان کیا ہے اور اس کی آمد سے پہلے ہی اس کی جگہ کا اعلان کیا ہے۔
وہ کہتا ہے کہ مہدی علیہ السلام کی آمد سے پہلے ہی اس کی جگہ کا اعلان کیا ہے اور اس کی آمد سے پہلے ہی اس کی جگہ کا اعلان کیا ہے۔

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امامت و مهدویت در مکتب خلفاء

نویسنده:

سید مرتضی عسکری

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	امامت و مهدویت در مکتب خلفاء
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۳	«فهرست مطالب»
۱۷	آغاز سخن
۲۳	مقدمه
۲۵	پیش گفتار اول
۲۵	قرآن و سنت پیامبر مکمل یکدیگرند
۲۷	پیش گفتار دوم
۲۷	پیش بینی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)
۳۳	پیش گفتار سوم
۳۳	اهتمام رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به موضوع تعیین ولی امر پس از خود
۳۷	فصل اول : تعیین وصی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامت علی علیه السلام در مکتب خلفا
۳۷	اشاره
۳۹	یکم : در سال سوم بعثت
۴۲	دوم : در غزو تبوک
۴۲	اشاره
۴۳	مقصود از لفظ «یتی» در احادیث پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم)
۴۵	حاملان علوم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
۴۸	سوم : در غدیر خم
۴۸	اشاره
۵۳	تاجی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن روز بر سر امام نهاد
۵۵	فصل دوم : جانشینان دوازده گانه پیامبر خاتمه (صلی الله علیه و آله وسلم) در مکتب خلفا
۵۵	اشاره
۵۷	الف. اثبات امامت عموم اهل بیت علیهم السلام در روایات (حدیث نقلین)
۶۰	ب. تعیین عدد امامان در روایات
۶۰	اشاره
۶۴	فشرده احادیث گذشته
۶۵	حیرت علمای مکتب خلفا در تفسیر حدیث ائمه دوازده گانه
۷۱	مفهوم حقیقی این روایات
۷۳	چرا و چگونه این احادیث از تحریف مصون مانده اند؟
۷۵	فصل سوم : معرفی امامان دوازده گانه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)
۷۵	اشاره
۷۷	اسمی دوازده نفر در مکتب خلفا
۷۸	اسمی امامان دوازده گانه در مکتب اهل بیت علیهم السلام
۷۸	امام اول : امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
۷۹	امام دوم : حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

۷۹ امام سوم : حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)
۸۰ امام چهارم : علی بن الحسین (علیه السلام)
۸۰ امام پنجم : محمد بن علی (علیه السلام)
۸۱ امام ششم : جعفر بن محمد (علیه السلام)
۸۱ امام هفتم : موسی بن جعفر (علیه السلام)
۸۲ امام هشتم : علی بن موسی (علیه السلام)
۸۲ امام نهم : محمد بن علی (علیه السلام)
۸۲ امام دهم : علی بن محمد (علیه السلام)
۸۳ امام یازدهم : حسن بن علی (علیه السلام)
۸۳ امام دوازدهم : حجة بن الحسن - عجل الله فرجه -
۸۵ فصل چهارم : حفظ و تبلیغ شریعت توسط اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)
۸۵ اشاره
۸۷ الف. تبلیغ شریعت اسلام توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به اوصیای خود -
۸۷ اشاره
۸۸ ۱. مجالس تعلیم منظم -
۹۰ ۲. مجالس تعلیم و دیدارهای نامنظم امام علی (علیه السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)
۹۰ اشاره
۹۲ دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به وصی خود مبنی بر نگارش علوم الهی برای اوصیای دیگر در امالی شیخ طوسی بصائر الدرجات وینابیع المودة، آمده است : احمد بن محمد بن علی فرزند امام باقر (علیه السلام) از پدران بزرگوار خود روایت کرده است :
۹۳ دو نوع تبلیغ -
۹۴ آخرین جلسه تعلیم -
۹۶ ب. نشر شریعت اسلام توسط اوصیای پیامبر در میان مسلمانان -
۹۶ داستان جامعه یا کتاب امام علی -
۹۸ کتاب های امام علی (علیه السلام) در دست ائمه علیهم السلام -
۹۸ موارد امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام -
۱۰۱ موارد امام محمد باقر (علیه السلام) -
۱۰۲ موارد امام صادق (علیه السلام) -
۱۰۲ موارد امام موسی بن جعفر (علیه السلام) -
۱۰۳ موارد امام رضا (علیه السلام) -
۱۰۳ امامان به «جامعه» مراجعه می کنند -
۱۰۹ فصل پنجم : اعتقاد به مهدویت در مکتب خلفا -
۱۰۹ اشاره
۱۱۱ مهدی (عج) هم نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است -
۱۱۲ مهدی از اهل بیت علیهم السلام است -
۱۱۳ مهدی از فرزندان قاطمه علیها السلام است -
۱۱۳ مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) است -
۱۱۴ مهدی (علیه السلام) فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است -
۱۳۸ درباره مرکز -

سرشناسه : العسکری، سیدمرتضی، 1288 - 1386.

عنوان و نام پدیدآور : امامت و مهدویت در مکتب خلفاء/ سید مرتضی عسکری.

مشخصات نشر : تهران: بنیاد بعثت، 1390.

مشخصات ظاهری : 104ص.

شابک : 978-964-309-434-8

یادداشت : این کتاب از روی متن فارسی با عنوان "امامت و مهدویت در مکتب خلفاء" به پشتو ترجمه شده است.

عنوان دیگر : امامت و مهدویت در مکتب خلفاء.

موضوع : امامت -- دیدگاه اهل سنت

مهدویت-- دیدگاه اهل سنت

امامت -- احادیث اهل سنت

مهدویت-- احادیث اهل سنت

شناسه افزوده : اقبال، اجرالدین، مترجم

رده بندی کنگره : 5/223BP/ع45الف8 1390

رده بندی دیویی : 297/452

شماره کتابشناسی ملی : 9 1 6 3 0 5 2

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

عسکری، مرتضی 2293 -

امامت و مهدویت در مکتب خلفاء / مرتضی عسکری -- تهران بنیاد بعثت، 1384

127 ص.

8000 ریال : ISBN:964-309-361-1

چاپ قبلی : دار الثقافه، 1384 (136 ص).

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه بصورت زیرنویس

1. اهل سنت - نظریه درباره امامت. 2. امامت. 3. مهدویت

احادیث اهل سنت، الف. عنوان.

8 الف 5 ع / BP 223/52

452/ 297

الف 1384

کتابخانه ملی ایران

11855 - 84م

مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت

نام کتاب : امامت و مهدویت در مکتب خلفا

تألیف : علامه سید مرتضی عسکری

ویراستار : محمد حسن استادی مقدم

طراحی جلد : واحد احیاء هنرهای اسلامی بنیاد بعثت

چاپ اول : 1384

چاپخانه : پیک فرهنگ

تیراژ : 20000 نسخه

قیمت : 8000 ریال

آدرس مرکز پخش : تهران، خیابان سمیه ، پلاک 109 ، بنیاد بعثت

تلفن 8822374 - ص.ب 1361 - 15815

شابک 1- 361 - 309 - 964

ISBN 964-309-361-1

ص: 2

امامت و مهدویت در مکتب خلفا

علامه سید مرتضی عسگری

ص: 3

«فهرست مطالب»

آغاز سخن... 9

مقدمه... 15

پیش گفتار اول... 17

پیش گفتار دوم... 19

پیش گفتار سوم... 25

فصل اول

تعیین وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامت علی (علیه السلام) در مکتب خلفا

یکم: در سال سوم بعثت... 31

دوم: در غزو تبوک... 34

مقصود از لفظ «منی» در احادیث پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم)... 35

حاملان علوم پیغمبر صلی الله علیه وسلم... 37

سوم: در غدیر خم... 40

تاجی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن روز بر سر امام نهاد... 45

ص: 5

جانشینان دوازده گانه پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مکتب خلفا

الف. اثبات امامت عموم اهل بیت علیهم السلام در روایات (حدیث ثقلین) ... 49

ب. تعیین عدد امامان در روایات ... 52

فشرده احادیث گذشته ... 56

حیرت علمای مکتب خلفادر تفسیر حدیث ائمه دوازده گانه ... 57

مفهوم حقیقی این روایات ... 63

چرا و چگونه این احادیث از تحریف مصون مانده اند؟ ... 65

فصل سوم

معرفی امامان دوازده گانه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در مکتب خلفا

اسامی دوازده نفر در مکتب خلفا ... 69

اسامی امامان دوازده گانه در مکتب اهل بیت علیهم السلام ... 70

امام اول: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ... 70

امام دوم: حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ... 71

امام سوم: حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ... 71

امام چهارم: علی بن الحسین (علیه السلام) ... 72

امام پنجم: محمد بن علی (علیه السلام) ... 72

امام ششم: جعفر بن محمد (علیه السلام) ... 73

امام هفتم: موسی بن جعفر (علیه السلام) ... 73

امام هشتم: علی بن موسی (علیه السلام) ... 74

امام نهم: محمد بن علی (علیه السلام) ...74

امام دهم: علی بن محمد (علیه السلام) ...74

امام یازدهم: حسن بن علی (علیه السلام) ...75

امام دوازدهم: حجت بن الحسن - عجل الله فرجه ...75

فصل چهارم

حفظ و تبلیغ شریعت توسط اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

الف. تبلیغ شریعت اسلام توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به اوصیای خود ...79

1. مجالس تعلیم منظم ...80

2. مجالس تعلیم و دیدارهای نامنظم ...82

دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به وصی خود مبنی بر نگارش علوم الهی برای اوصیای خود ...84

دو نوع تبلیغ ...85

آخرین جلسه تعلیم ...87

ب. نشر شریعت اسلام توسط اوصیای پیامبر در میان مسلمانان ...88

داستان جامعه یا کتاب امام علی (علیه السلام) ...88

کتابهای امام علی (علیه السلام) در دست ائمه علیهم السلام ...90

مواریث امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام ...90

مواریث امام محمد باقر (علیه السلام) ...93

مواریث امام صادق (علیه السلام) ...94

مواریث امام موسی بن جعفر (علیه السلام) ...94

مواریث امام رضا (علیه السلام) ... 95

امامان به «جامعه مراجعه میکنند ... 95

فصل پنجم

اعتقاد به مهدویت در مکتب خلفا

مهدی هم نام رسول خدا صلی الله علیه وسلم است ... 103

مهدی از اهل بیت علیهم السلام است ... 104

مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است ... 105

مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) است ... 105

مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری است ... 106

ص: 8

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين كثيراً كما هو اهله و الصلوة والسلام على محمد و آله الاطهرين الطيبين سيما بقية الله في العالمين و اللعنة على اعدائهم و مخالفهم و منكري فضائلهم اجمعين پیامبران بزرگ و اوصیای آنها و علمای پاکدامن، دین در تمام تاریخ بشر مانند خورشید درخشان و ماه تابناک و ستارگان فروزان آسمان نور بخشیده اند تا آدمی بر جهالت و تاریکی فائق آید و بتواند و دیعه خداوندی نهان خویش را بیروناند و خویشتن را از پستی و پلیدی برهاند.

پیشروان این راه پیامبران و اوصیای پاک نهاد آنان هستند اما در مرحله بعد عالمان دین محدثان، مفسران فقیهان و ... پای در جای پای آنها نهاده اند.

معرفت به سیره در زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و اوصیای طاهرین علیهم السلام ایشان شناخت واقعیت اسلام است. از آنجا که آنها اسلام مجسم و تحقق خارجی آن هستند. اما شناخت عالمان ربانی قدمی بزرگ در راه یابی به حقایق دین میباشد.

آشنایی با سیره بزرگان علم دین خود نوعی راه یابی به حقایق دین است؛ زیرا چنانکه دیدیم آنچه خداوند متعال توسط رسولان خویش برای سعادت دنیا و آخرت بشر نازل فرموده است، بعد از عصر

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام توسط علمای بزرگ به مرحله عمل رسیده است و سپس نشر یافته است. انسانها هم در عصر غیبت به وسیله چنین شخصیت هایی با حقایق اسلام آشنا شده اند و به سعادت ابدی رسیده اند. لذا شناخت اینان یک قدم در راه شناخت دین است.

قدر و منزلت چنین کسانی با چند جمله کوتاه که در این نوشته آمده، است قابل ارزیابی نیست ولی همین اجمال نیز مقصد را روشن میکند.

یکی از معدود شخصیت های بزرگ جامعه اسلامی شیعی ما، حضرت آیت الله علامه سید مرتضی عسکری است که در طول عمر پر برکت خود، لحظه ای آرام نداشته است و باکار و تحقیق و خدمت به مردم و مجاهدت و مبارزه با طواغیت عراق سراسر آن را آکنده کرده است. ایشان در ابعاد مختلفی کار و خدمت کرده اند که در زیر به طور خلاصه آنها را می آوریم:

ایشان تا قبل از حکومت صدامیان بر عراق در بغداد می زیسته اند. در آنجا مجموعه بزرگی از مدارس - دبستان دبیرستان پسرانه و دخترانه و بزرگسالان - و دو دانشکده علوم قرآن و حدیث و ادبیات عرب تأسیس کردند که تنها یک مدرسه امام جواد در بغداد در حدود چهارده شعبه و چند هزار دانش آموز داشت و در طول سالیان دراز حضور در جامعه عراقی، نسل برتری برای جامعه عراق تربیت کرده اند. البته به خاطر خطرات جدی که در اوایل حکومت بعث عراق برای ایشان به وجود آمد ایشان به ایران مهاجرت کرده و در تهران رحل اقامت افکندند از هنگامه ورود حرکت های فرهنگی و دفاعی از مکتب اهل بیت علیهم السلام را شروع کردند و شعبه دانشکده اصول الدین را در

ایران تأسیس نمودند که با سه دانشکده در تهران قم و دزفول دانشجویان خوبی را تربیت کرده اند .

کتاب تحقیقی و دفاعی ایشان از مکتب اهل بیت علیهم السلام در جهان شناخته شده است و به زبانهای متعدد ترجمه گشته است این کتابها و اثر گذاری آنها در مجامع علمی جهان و در میان مردم مناطق اسلامی مطرح است اینجانب نامه های بسیاری را دیده ام که از نقاط مختلف جهان اسلام خدمت ایشان ارسال کرده اند و نویسندگان نامہ اقرار میکنند که او یا گروهی که کتاب های ایشان را مطالعه کرده اند، شیعه شده اند. این نحو اثر گذاری صریح و واضح در کمتر اثری دیده می شود.

یکی از مزایای کتاب های ایشان این است که خواننده بدون اینکه درگیر تعصبات کور شود با تحقیقات ناب به خضوع در می آید. به گونه ای که خواننده، منصف چاره ای جز اقرار و پذیرش نخواهد داشت.

همیشه تحقیقات ایشان به دور از هرگونه تعصب و برخوردار از دلایل متقن و غیر قابل تردید است ولو در بعضی مواقع هاضمه های ضعیف علمی نتوانستند واقعیت را درک کنند و با تعرض و برخوردهایی نابخردانه و عوامانه مایه رنجش ایشان را فراهم کرده اند که قطعاً این نحوه برخورد شأنیت علم و عالم را خدشه دار می سازد.

مثلاً درباره حدیث کساء بعضی از علما به ایشان هجوم آورده اند که ایشان منکر واقعه کساء شده اند لیکن باید گفت که واقعه کساء در خانه ام سلمه - رضوان الله علیها - از مسلمات اسلام است و حضرت استاد علامه در این مورد از سالیان پیش رساله ای تألیف کرده اند و روایاتی را از مآخذ درجه اول شیعه و سنی در توضیح و اثبات آن آورده اند.

بنابراین آنچه ایشان در مورد حدیث کساء گفته اند، به حدیثی که در ملحقات مفاتیح الجنان آمده و از منتخب طریحی نقل شده است مربوط می‌شود البته بحث در این نیست که با حدیث کسایی که در ملحق مفاتیح الجنان آمده است نمی‌توان توسل پیدا کرد، بلکه مقصود این است که با آن نمیتوان به احتجاج با مخالفان رفت.

نظر ایشان درباره زیارت عاشورا نیز نیاز به توضیح دارد که می‌آوریم .

طبق نقل ابن قولویه در کامل الزیارات زیارت عاشورا تصریح در لعن ندارد و با نقل شیخ الطائفه در مصباح المجتهد، در نسخ مختلف آن اختلاف جدی دارد استاد علامه در کتاب دعای تألیفی خود به نام منتخب الادعیه به نقل ابن قولویه اعتماد کرده و آن را که موافق نسخ قدیمی تر مصباح است می‌آورند. اشکال وارد کردن ایشان در نقل مصباح است. آن هم در نسخه‌هایی که کتابت متأخر از عصر صفوی دارد که متأسفانه شهرت عام یافته است اگر هم سخنی در مورد زیارت عاشورا گفته شده است در مورد نسخه مورد اختلاف است نه اصل آن و این مسئله در دست عوام بی توجه به مبانی علمی به صورت یک مشکل درآمده است.

این جزوه را هم ایشان در جواب کسانی که مدعی بوده اند ولایت علی و ائمه اطهار علیهم السلام در قرآن نیست نوشته اند که برای تنویر پیروان مکتب خلافت و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بسیار مفید می‌باشد. بنیاد بین المللی غدیر به مناسبت عید غدیر سال 1383 بیست هزار از این جزوه را چاپ و نشر داد به لحاظ حساسیت موضوع و اینکه لازم است جامعه اسلامی با مطالب بنیادین خود به زبان ساده آشنا

باشد و جلوی اشخاص مزدوری که سعی دارند جامعه اسلامی را به تشنج بکشاند گرفته شود، به چاپ مجدد آن اقدام نمودیم. باشد که مقبول درگاه مولایمان قرار گیرد.

خداوند عمر این عالم بزرگ را برای خدمت به جامعه شیعی طولانی تر گرداند و همه علمای اسلام را از بلیات آخر الزمان حفظ کند.

انشاء الله

روابط عمومی بنیاد بعثت

ص: 13

دو مورد از شبهاتی که برخی از پیروان مکتب خلفا اهل تسنن مطرح میکنند عبارتند از:

چرا نام حضرت علی در قرآن نیست؟

چرا موضوع امامت در قرآن مطرح نیست؟

در پاسخ به این دو شبهه ابتدا معنی امامت را بررسی می‌نماییم سپس به مدد پروردگار پاسخ این دو سؤال را بیان می‌کنیم.

«امام»، در لغت عرب به معنی پیشوا میباشد و هیچ جامعه بشری نمیتواند بی پیشوا بماند. بنابراین باید درباره این بحث شود که پیشوایان جامعه‌های بشری را چه کسی میتواند تعیین کند؟ خداوند باری تعالی یا افراد جامعه‌های بشری؟!

در این باره خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم میفرماید :

(وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَتْهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)؛ (1) و آن هنگامی که پروردگار ابراهیم را به کلماتی آزمود، حضرت ابراهیم از عهده آن آزمایش‌ها برآمد خداوند به او فرمود: من تو را پیشوا و امام مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد به فرزندان و دودمان من از این پیمان (پیشوایی) بهره‌ای میرسد؟

ص: 15

خداوند به حضرت ابراهیم فرمود پیمان من شامل ظالمان و ستمکاران نمیشود». بنابراین آیه شریفه خداوند برای مردم امام معین فرموده است و آن امام باید معصوم باشد. البته امامی که خداوند برای مردم تعیین میکند گاه رسول صاحب شریعت است؛ مانند حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد - صلوات الله علیهم - و گاه وصی آن پیامبران صاحب شریعت میباشند؛ مانند سام فرزند نوح و یسع وصی حضرت موسی. قبل از آنها هم هبة الله یا شیث وصی حضرت آدم که نام بعضی از آنها در قرآن آمده و بعضی ذکر نشده است. پس ذکر نشدن نام وصی در قرآن دلالت بر وصی نبودن او نیست. آنچه لازم به نظر میرسد این است که هر پیامبری وصی بعد از خود را به پیروان خود معرفی کند. درباره دین اسلام هم به روشنی وصی پیامبر خاتم در قرآن کریم و سنت پیامبر بیان شده است.

شایان ذکر است روایاتی که در این کتاب مورد استناد و استدلال قرار میگیرد روایات صحیح (1) مکتب خلفا می باشد.

ص: 16

1- روایت صحیح در مکتب خلفا به روایتی گفته میشود که سلسله روایان حدیث متصل بوده و به یکی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) منتهی گردد. لیکن محدثین مکتب اهل بیت علیهم السلام روایت صحیح را به روایتی اطلاق میکنند که علاوه بر اطمینان از صحت گفتار سلسله روایان حدیث و متصل بودن آنان، روایت فقط از یکی از چهارده معصوم نقل شده باشد. رجوع شود به اسد الغابة، تهذیب التهذیب الإصابه و میزان الاعتدال.

ریشه تمامی اصول عقاید و احکام و دیگر معارف و علوم اسلامی در قرآن است. شرح و تفسیر و شکل و نحوه عمل به آن نیز در قالب گفتار و رفتار پیامبر خاتم مشخص و معین گردیده است که به آن حدیث و سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) میگویند از این رو است که خداوند فرمانبرداری از پیامبرش را مقرون به اطاعت از خود قرار داده و اطاعت از او را همانند اطاعت از خود دانسته است.

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ) (1)، (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) (2)، (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) (3)، (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ) (4): (وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ) (5)، (وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) (6)

«فرمانبردار خدا و رسولش باشید».

خداوند سرپیچی از فرمان پیامبر خاتم را در کنار سرپیچی از دستورات خود قرار داده است :

ص: 17

1- الانفال: 1 و 20 .

2- آل عمران: 32 .

3- آل عمران: 132 .

4- این آیه در سوره های النساء، 59 المائدة: 92 محمد 33 التغابن: 12 و النور 54 تکرار شده است .

5- النساء: 80 .

6- النور: 56 .

(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ) (1)، «و هر کس از فرمان خدا و پیامبرش سرپیچی کند پاداش او آتش جهنم است».

(فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرَأْيِي مِمَّا تَعْمَلُونَ) (2): اگر تو را نافرمانی کنند، بگو من از آنچه می کنید بیزارم».

همچنین در برابر مقررات و فرامینی که خدا و پیغمبرش وضع کرده اند اختیار را از مؤمنان سلب کرده است:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا) (3): هیچ مرد و زن مؤمنی را اجازه ای - نیست تا هنگامی که خدا و پیغمبرش امری را مقرر داشتند در کارشان خودسر باشند و هر کس از فرمان خدا و رسولش سرپیچی کند بیشک به گمراهی آشکاری افتاده است».

خداوند پیامبر خاتم را در گفتار و رفتارش حجت خود بر خلق قرار داده و او را پیشوای امت تعیین کرده است تا از او پیروی کنند؛ همچنان که می فرماید:

(1) (مَّا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (4)؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید».

(2) (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (5): و هرگز پیامبر از روی هوای نفس سخن نمیگوید؛ آنچه میگوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست».

و در جای دیگر می فرماید:

(3) (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... (6): بی شک پیامبر خدا نمونه و الگوی نیکویی برای شما است».

ص: 18

1- جن: 23.

2- شعراء: 216.

3- احزاب: 36.

4- حشر: 7.

5- نجم: 3 و 4.

6- احزاب: 21.

پیش‌بینی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

آنچه در پیش‌گفتار اول، آمد کلام خدا درباره «اطاعت محض از پیامبر» و «حُجیت گفتار و رفتار پیامبر در کنار قرآن» بود و در این پیش‌گفتار از پیش‌بینی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره کسانی که خواهند گفت تنها از قرآن برای ما بگوئید و اصولاً به حدیث پیامبر اعتنا نمی‌کنند، سخن می‌گوییم.

برخی از این احادیث پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در کتاب‌های صحاح و مأخذ معتبر مکتب خلفا آمده است که به شرح زیر می‌باشد:

1. در «سُنَن» ترمذی «سُنَن» ابن ماجه «سُنَن» دارمی و «مُسْنَد» احمد چنین آمده است:

«از «مقدم بن معدی گرب» (1) روایت شده است که رسول خدا فرمود:

ص: 19

1- مقدم بن معدی کرب، کندی به همراه دیگر نمایندگان گنده به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است. مقدم 47 حدیث از رسول خدا روایت کرده که تمامی آنها را اصحاب صحاح و سُنَن به جز «مسلم» نقل کرده اند مقدم در سرزمین شام در سال 87 هجری و در سن 91 سالگی بدرود حیات گفت. «أسد الغابه»، ج 4، ص 411؛ «جوامع السیره»، ص 280؛ «تقریب التهذیب»، ج 2، ص 272.

«این را بدانید که بر من قرآن نازل شده و به همراه آن همانندش سنت است. آگاه باشید که دور نیست مردی که شکمش سیر شده راحت بر جایگاه خود تکیه داده بگوید: تنها قرآن را دریابید و هر چه را که در آن حلال دیدید حلالش بدانید و آنچه را که حرام یافتید حرام و ناروایش بشمارید.»

در «سُنَن» ترمذی حدیث مزبور چنین ادامه می یابد:

«در حالی که بیگمان هر چه را که رسول خدا حرام کرده مثل آن است که خدا حرام فرموده است.»

و در «سُنَن» ابن ماجه آخر کلام فوق چنین آمده است:

«همانند حرام خدا است.»

در «مُسْنَد» احمد بن حنبل از مقدم بن معدی کرب روایت شده است:

«رسول خدا در جنگ خیبر چیزهایی را حرام کرد سپس فرمود: دور نیست که بعضی از شما در مقام تکذیب من برآیند در حالی که راحت بر بالش خود تکیه داده اند حدیث مرا بر او بخوانند و او بگوید میان ما و شما کتاب خدا وجود دارد. آنچه را که در آن حلال یافتیم روایت خواهیم دانست و هر چه را که حرام دیدیم حرامش خواهیم شمرد.»

آگاه باشید که آنچه را پیامبر خدا حرام کرده مثل این است که خدا حرام فرموده است.»

2. در «سُنَن» ترمذی، «سُنَن» ابن ماجه، «مُسْنَد» احمد، و «سُنَن» ابو داود از قول «عبید الله بن ابی رافع» (1) از پدرش آمده است که رسول

ص: 20

1- عبیدالله فرزند «ابو رافع» آزاد کرده رسول خدا است عبیدالله کتابت دیوان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عهده داشت. او از ثقات محدثان طبقه سوم به حساب می آید و احادیث او را تمام نویسندگان کتاب های حدیث ثبت کرده اند «تقریب التهذیب»، ج 1، ص 532 شماره 1441.

خدا فرمود: «آگاه باشید نینم یکی از شما را که راحت بر مسند خویش تکیه داده،

امری را که من به انجام آن دستور داده یا از آن نهی نموده ام، بر او عرضه کنند و او

بگوید: نمیدانم من آنچه را که در کتاب خدا بینم عمل میکنم!!»

جمله آخر حدیث بالا در «مسند احمد چنین آمده است:

«من این را در کتاب خدا ندیده ام!!»

3. در «سنن» ابوداود کتاب خراج باب تعشیر اهل ذمه از قول «عرباض بن ساریه» (1) آمده است که گفت:

«ما با پیامبر وارد خیبر، شدیم در حالی که چند نفر از اصحاب رسول خدا را همراهی میکردند رییس خیبریان که مردی بسیار خشن و عصبانی به نظر میرسید قدم پیش گذاشت و گستاخانه به رسول خدا گفت ای محمد! این درست است که حیوانات ما را بکشید و میوههای ما را بخورید و زنان ما را آزار برسانید؟!»

پیامبر خدا از این موضوع سخت خشمگین شد پس روی به «عبدالرحمن عوف» کرد و فرمود: بر اسب سوار شو و در میان مردم فریاد برآور که بهشت جز به مؤمنان روا نباشد و بگو که مردم برای ادای نماز جمع شوند.

عرباض میگوید:

مردم از گوشه و کنار برای ادای نماز و شنیدن سخنان پیامبر خاتم جمع شدند و با

رسول خدا نماز گزارانند. سپس پیامبر خدا برخاست و چنین فرمود: آیا بعضی از شما

در حالی که راحت بر بالش خود تکیه داده است میپندارد که خداوند چیزی را حرام

نکرده است. مگر آنچه را که در قرآن است؟ آگاه باشید که من شما را پند داده و به

انجام اموری امر کرده ام و از کارهایی نهی نموده ام که همه آنها به منزله قرآن است یا

ص: 21

1- ابو نجیح، عرباض بن ساریه، سلمی از رسول خدا 31 حدیث روایت کرده و اصحاب صحاح به جز «بخاری و مسلم» همه آنها را نقل کرده اند عرباض در سال 75 هجری چشم از جهان فرو بست. «أسد الغابه»، ج 3، ص 399؛ «جوامع السیره»، ص 281؛ «تقریب التهذیب»، ج 2، ص 17.

بیشتر از آن [اهمیت داشته و لازم الاجراست]. خداوند برای شما حلال نکرده است

هنگامی که اهل کتاب آنچه را بر عهده داشته اند انجام داده باشند، بدون اجازه و

موافقتشان به خانه آنها وارد شوید یا زناشان را آزار، رسانید، و یا از میوه هایشان

بخورید».

4. در «مُسْنَد» احمد بن حنبل از قول ابو هُرَیْرَه (1) آمده است که رسول خدا فرمود:

«نبینم یکی از شما را که چون حدیث و سخن مرا بر او عرضه نمایند او راحت بر جایگاه خود تکیه داده بگوید: در این مورد از قرآن برایم بخوانید!!»

5. در مقدمه «سُنَنِ» دارمی از حَسَّان بن ثابت انصاری (2) روایت شده است که گفت: (کان جِبْرِیلُ یَنْزِلُ عَلَی رَسُولِ اللّهِ بِالسُّنَّةِ، کَمَا یَنْزِلُ عَلَیْهِ بِالْقُرْآنِ؛ همان طور که جبرئیل قرآن را بر پیامبر خاتم نازل میکرد سنت را هم بر آن حضرت فرود می آورد).

این موارد، نمونه هایی از آیات قرآنی و احادیث نبوی است که

ص: 22

1- ابوهریره قحطانی دوسی کنیه اش ابوهریره (گره باز) بود و این لقب را از آن روی به دست آورده که گره ای دست آموز داشته و یا این که چون به خدمت رسول خدا رسیده، گره دست آموز خود را در آستین خویش پنهان کرده بود و آن حضرت به او ابوهریره خطاب کرده بود ابوهریره در جنگ خیبر به خدمت رسول خدا رسید و اسلام آورد. او از رسول خدا 5374 حدیث روایت کرده است و عموم اصحاب حدیث آنها را نقل کرده اند. «اسدالغابه»، ج 5، ص 315؛ «جوامع السیره»، ص 275؛ «عبدالله بن سبأ»، ج 1، ص 16.

2- ابو عبد الرحمن یا ابوالولید، حسان بن ثابت انصاری خزرجی شاعر رسول خدا که در مسجد به ذکر مناقب آن حضرت میپرداخت و رسول خدا در حقش فرمود: «خداوند حسان را تا زمانی که از پیامبرش دفاع میکنند به روح القدس تأیید می فرماید». حسان از مردان ترسوی روزگار خود بود که بر اثر آن در هیچ یک از غزوات پیامبر خاتم شرکت نکرد از رسول خدا تنها یک حدیث روایت کرده است که به جز ترمذی دیگران آن را نقل کرده اند حسان در سال 40 تا 50 و یا 54 هجری و در سن 120 سالگی چشم از جهان فرو بست. «اسد الغابه»، ج 2، ص 5-7؛ «جوامع السیره»، ص 308؛ «تقریب التهذیب»، ج 1، ص 161.

مسلمین را امر به تبعیت از رسول خدا و سنت پاکش نموده و از مخالفت با آن حضرت نهی مینماید و کسانی را که به دلیل تمسک به قرآن سنت را زیر پا گذاشته و به آن اعتنایی نمیکند، شدیداً سرزنش کرده و مورد عتاب خود قرار میدهد.

گذشته از این ها اساساً نمیتوان اسلام را تنها از خلال آیات قرآن و بدون مراجعه به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرا گرفت دو مثال، ذیل حقیقت را روشن می سازد:

- در قرآن امر و تأکید شده است که نماز بخوانیم اما اینکه این عمل چگونه و تحت چه شرایطی انجام شود جز با مراجعه به سنت پیامبر خاتم معلوم نمیگردد. با مراجعه به احادیث و سیره رسول خدا، تعداد رکعات و سجده ها، اذکار قوانین و مُبطلات نماز را فرا میگیریم و کیفیت و چگونگی آن را در می یابیم.

- حج نیز چنین است. با مراجعه به سنت پیامبر خدا نیت احرام شناخت و تشخیص میقات ها نحوه طواف، توقف و حرکت در عرفات، مَشعر و منی، رمی جمرات قربانی و حلق و تقصیر و محدوده زمانی انجام هر یک از آن، وظایف مکان و موقعیت هر یک از آنها، واجبات مستحبات مکروهات و محرماتشان را فرا میگیریم.

همین دو مثال به خوبی نشان میدهد که بدون مراجعه به سنت پیامبر خاتم و تنها با مراجعه به قرآن انجام این دو وظیفه واجب شرعی امکان پذیر نخواهد بود البته تمام احکام شرع مقدس اسلام همین حالت را دارند.

بنابراین بر ما لازم است که برای یادگیری همه چیز اسلام از جمله احکام آن و پیروی از دستورات الهی به قرآن و سنت رسول خدا با هم

مراجعه کنیم و اگر کسی تنها به یکی از این دو رجوع نماید و آنها را از یکدیگر جدا کند بیگمان بنا بر آن گذاشته است که خود را از قید و بند اسلام رها ساخته و قوانین آن را به میل و خواسته دل خود تفسیر و تعبیر نماید زیرا با حذف سنت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) که کلید فهم و مفسر قرآن، است تأویل قرآن بنا به میل و سلیقه شخصی به سادگی امکان پذیر خواهد بود.

ص: 24

اهتمام رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به موضوع تعیین ولی امر پس از خود

پیش از این که به بررسی نصوصی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره تعیین و معرفی جانشین و فرمانروای بعد از خودش آمده است پردازیم به جاست مقداری اهتمام آن حضرت را به مسئله جانشینی پس از خود شرح دهیم:

مسأله امامت و پیشوایی بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از مهمترین مسائل اسلام بود و اهمیت و حساسیت آن از شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و از اطرافیان و اصحاب آن حضرت پنهان نبود؛ بلکه از همان ابتدای کار و اوایل بعثت بسیاری از کسان در فکر و آرزوی آن بودند و برای آن نقشه میکشیدند از این رو میبینیم که بحیره از بنی صَعَصَعَه پذیرش اسلام خود و قبیله اش را مشروط به این کرد که زمامداری بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از آن او و قبیله اش باشد. و نیز هودنه حنفی در برابر اسلام آوردن خود از پیامبر حقی در حکومت بعد از او را درخواست کرد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از همان ابتدای بعثت - البته به تعلیم وحی همواره - به مسأله زمامداری بعد از خودش توجه داشت؛ به ویژه در نخستین روزی که از پیروان خود برای تشکیل جامعه اسلامی بیعت میگرفت توجه حضرتش به این امر مهم و حساس کاملاً آشکار بود.

چاره اندیشی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره جانشینی پس از خود را بخاری و مسلم در «صحیح» خود، نسائی و ابن ماجه در «سُنَن خویش، مالک در «المَوْطَأُ»، احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خود و دیگران در کتاب هایشان آورده اند. ما در این جا سخن بخاری را از صحیح او نقل میکنیم او می نویسد :

عبادة بن صامت گفت : ما با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر این اساس بیعت کردیم که در تنگی و فراخی و غم و شادی مطیع و فرمانبردار حضرتش باشیم و بر سر فرمانروایی با اهلش به ستیزه بر نخیزیم . (1)

عبادة بن صامت در روز بیعت عقبه کبری (2) یکی از نقبای دوازده گانه و معتمدان انصار بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن روز از گروه هفتاد و چند نفری که با وی بیعت کردند خواست از میان خودشان دوازده نفر را که مورد اعتماد و اطمینانشان باشند برگزینند و به حضرتش معرفی کنند، تا هر کدام از آنها در مدینه مسؤولیت و سرپرستی گروه خود را بر عهده گیرد.

ص: 26

1- صحیح بخاری کتاب الاحکام، باب کیف یبایع الامام الناس، ج 4، ص 163، ح 1؛ لفظ «العسر و الیسر» (تنگی و فراخی) صحیح مسلم کتاب الامارة، باب وجوب طاعة الامراء في غير المعصية و تحريمها في المعصية، ح 41 و 42 + سنن نسائی، کتاب البيعة باب البيعة على ان لا- نازع الامر اهله سنن ابن ماجه، کتاب الجهاد، باب البيعة، ح 2866 + موطأ مالک، کتاب الجهاد، باب الترغيب في الجهاد، ح 5 + مُسْنَد احمد، ج 5، ص 314 و 319 و 321 و ج 4، ص 411 . شرح حال عبادة بن صامت در سير أعلام النبلاء، ج 2، ص 3 و تهذيب ابن عساکر، ج 7، ص 219-207 آمده است.

2- هنگامی که چند تن از اهالی یثرب پیش از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نزد آن حضرت آمده و ایمان آوردند پیامبر به آنان مأموریت داد تا به شهر خود مراجعت نموده و به تبلیغ دین و آموزش احکام پردازند سال بعد همان گروه به همراه حدود هفتاد نفر از مؤمنان تازه به اسلام گرویده در مکان عقبه کبری نزدیک جمرات به حضور پیامبر شرفیاب گردیده و با آن حضرت بیعت نمودند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به عده ای که انتخاب شده بودند فرمود :

«مسئولیت و سرپرستی گروهتان در تمامی امور با شخص شماست و شما همان وظیفه را دارید که حواریون برای عیسی بن مریم (علیه السلام) داشتند» (1).

عباده بن صامت یکی از همین نقبای دوازده گانه است که تصریح میکند از جمله مواد بیعت ما در روز عقبه با پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) این بود که بر سر فرمانروایی بعد از آن، حضرت با اهلش به ستیزه برنخیزیم: (أَنْ لَا تُنَازِعُوا الْأَمْرَ أَهْلَهُ).

مقصود رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از کلمه «امر» که در حدیث مزبور آمده و به هنگام گرفتن بیعت از هفتاد و دو مرد و زن انصار در بیعت عقبه کبری روی آن تأکید شده است که با اهلش به ستیزه برنخیزند، همان فرمانروایی و حکومتی است که در سقیفه بنی ساعده، (2) برای به دست گرفتن آن به منازعه برخاستند در صورتی که خداوند از شایستگان و کسانی که اهلیت چنان حکومتی را دارند چنین یاد کرده است :

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (3))، فرمانبردار خدا و پیامبر و صاحبان امر یعنی فرمانروایان باشند.

اگر چه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمانروا و ولی امر بعد از خودش را در زمان بیعت عقبه کبری معرفی نکرده است و حکمت نیز چنین اقتضا می کرد که ولی امر بعد از خود را که کسی غیر از طایفه انصار بود - در آن موقعیت معرفی نکند. زیرا چه بسا روحیه بسیاری از آنها در آن شرایط که با رسول خدا بیعت میکردند آمادگی پذیرش چنان موضوعی را

ص: 27

1- تاریخ طبری چاپ اروپا، ج 1، ص 1121.

2- رک دو مکتب در اسلام، ج 1، ص 174.

3- نساء : 59.

نداشت. با این حال رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم از آنها پیمان گرفت که بعدها وقتی که حضرتش ولی امر آنان را تعیین فرمود به مخالفت و ستیزه با او برخیزند.

ص: 28

فصل اول : تعیین وصی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامت علی علیه السلام در مکتب خلفا

اشاره

ص: 29

تاریخ و احادیث معتبر گواهی میدهند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) ولی امر و فرمانروای بعد از خود را در گردهمایی کوچکی در نخستین روزی که نزدیکانش را به پذیرش اسلام دعوت فرمود مشخص و معرفی کرد.

این موضوع را گروهی از اهل حدیث و سیره مانند طبری، ابن عساکر، ابن اثیر، ابن کثیر، متقی هندی و دیگران، در کتابهای خود آورده اند.

طبری این رویداد را از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تاریخ خود چنین آورده است :

«هنگامی که آیه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (1) بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد، آن حضرت مرا طلبید و فرمود یا علی خداوند مرا فرمان داده است که به نزدیکانم اخطار دهم و آنها را از گمراهیشان بترسانم متوجه هستم که این کار امری توان فرساست؛ چرا که میدانم تا من در این مورد لب بگشایم حرکتی ناروا از ایشان خواهم دید که مایل به آن نیستم. پس خاموش ماندم تا این که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت ای محمد اگر فرمان نبری خداوند تو را عذاب خواهد کرد. اکنون خوراکی از ران گوسفند تهیه کن و قدحی دوغ برای ما آماده نما و فرزندان عبدالمطلب را دعوت کن تا با ایشان سخن گویم و فرمان خدا را به ایشان ابلاغ نمایم.

ص: 31

من فرمان بردم و امر رسول خدا را انجام دادم و فرزندان عبدالمطلب را که تعدادشان به چهل نفر - یکی بیشتر یا کمتر - میرسید و در میانشان عموهای او مانند ابوطالب و حمزه و عباس و ابولهب، بودند به آن مجلس دعوت کردم .

هنگامی که همه میهمانان حاضر، شدند پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) مرا فرمان داد تا غذایی را که آماده کرده بودم بر سر سفره بگذارم دستور آن حضرت را اطاعت کردم آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نخست دست در ظرف غذا برد و تکه گوشتی بر گرفت و آن را با دندان خود به چند پاره قسمت کرد و در دیگ بینداخت و سپس روی به میهمانان کرد و فرمود: به نام خدا مشغول شوید و هر کدام سهم خود را از آن بگیرید.

همه آنان تا آنجا که ظرفیت، داشتند از آن غذا خوردند؛ به حدی که اثر انگشتان

اینها در ظرف غذایشان دیده میشد به خدایی که جان علی به دست قدرت اوست تمامی آنچه را که پیش روی همه آنها نهاده بودم تنها اشتهای یک تن از آنها را کفایت میکرد.

چون غذایشان را خوردند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمان داد تا قدح دوغ را در اختیار بگذارم. همگی از آن دوغ سیر نوشیدند و تشنگی خویش را برطرف ساختند. خدای را سوگند که دوغ آن قدح تنها برای فرو نشانیدن آتش تشنگی یکی از آنها کافی بود .

در این وقت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آماده سخن گفتن شد اما ابولهب نگذاشت و پیشدستی

کرد و گفت رفیقتمان بدجوری شما را سحر کرده است. به سبب گفته او همه حاضران

برخاستند و پیش از آن که پیامبر خاتم سخنی گفته باشد، بیرون رفتند.

پس از بیرون رفتن آنها رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به من فرمود ای علی این مرد در سخن

گفتن بر من پیشی گرفت و همچنان که، دیدی پیش از آن که من با ایشان سخنی گفته باشم پراکنده شدند بار دیگر همان را که آماده کرده بودی مهیا کن و فردا به ناهار دعوتشان نما.

فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را اطاعت کردم و دیگر بار به ناهار دعوتشان کردم. آنان همگی بر سفره پیامبر خاتم نشستند و آن حضرت چون روز گذشته فرمان داد تا ظرف غذا را در برابرش بگذارم و ایشان نیز آنچه را که در روز پیش انجام داده بود تکرار کرد آنان همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند آنگاه قح دوغ را در اختیارشان

گذاشتم همگی نوشیدند و تشنگی فرو نشانند.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آغاز به سخن کرد و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا

قسم من در همهٔ عرب جوانی را سراغ ندارم که بهتر از آنچه من برای شما آورده ام برای بستگانش آورده باشد. من خیر دنیا و خیر آخرت را برای شما آورده ام و خداوند

مرا فرمان داده است تا شما را برای دستیابی به این همه، خیر به سوی او بخوانم اکنون کدام یک از شما مرا در پیشبرد چنین امر مهمی یاری خواهد کرد تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

هیچ یک از آنها به پیشنهاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پاسخ مثبتی نداده و همگی از آن سر باز زدند. من که از نظر سنی از همه کوچکتر بودم با چشمانی نمناک و... گفتم: ای رسول خدا من تو را در این امر مهم یار و مددکار خواهم بود.

آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) گردنم را گرفت و رو به همهٔ حاضران کرد و فرمود: **إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ؛ فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا؛** این برادر و وصی من، و خلیفه و جانشین من در میان شما خواهد بود گوش به فرمانش دارید و مطیع اوامرش باشید.

حاضران در حالی که سخت میخندیدند از جای برخاستند و به هنگام بیرون رفتن از خانه رو به ابوطالب کردند و گفتند به تو دستور میدهد که گوش به فرمان پسرت دهی و اطاعتش کنی». [\(1\)](#)

ص: 33

1- تاریخ طبری، چاپ اروپا ج 1، ص 1171-1172؛ + تاریخ ابن عساکر، تحقیق محمد باقر محمودی، ج 1 (در شرح حال امام + تاریخ ابن اثیر، ج 2، ص 222 + نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 3، ص 263 + تاریخ ابن کثیر، ج 3، ص 39 (که سخن پیامبر خاتم را درباره علی (علیه السلام) حذف کرده و به جای آن کذا و کذا نهاده است؛ کنز العمال متقی هندی، ج 15، ص 100 و 115 و 116 (و در صفحه 130 آورده است اخی و صحابی و ولیکم بعدی؛ برادرم و دوستم و فرمانروای شما بعد از من + سیره الحلبیه، ج 1، ص 285 + مسند احمد نیز در این باب دو روایت را به اختصار ذکر نموده است.

در «صحیح» بخاری و مسلم «مُسند» طیالسی و «مُسند» احمد بن حنبل، «سُنن» ترمذی و «سنن» ابن ماجه و دیگر منابع (1) حدیثی ذکر شده است که ما سخن بخاری را نقل میکنیم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به علی (علیه السلام) فرموده است: (أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ بَعْدِي؛ منزلت تو نسبت به من مانند هارون است برای موسی؛ با این تفاوت که پس از من دیگر پیامبری نخواهد بود.

پایان این حدیث در صحیح مسلم چنین آمده است

(إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيٍّ بَعْدِي؛ با این تفاوت که پیامبری پس از من نخواهد بود).

ابن سعد در «طبقاتش» از قول براء بن عازب و زید بن ارقم مینویسد که این دو صحابی گفته‌اند چون جنگ تبوک پیش آمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به علی بن ابی طالب (علیه السلام) او فرمود یا باید من در مدینه بمانم یا تو، و چون علی (علیه السلام) را به جانشینی خود برگزید خود به جهت پیکار با مشرکان از مدینه خارج شد.

پس از عزیمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) کسی گفت: رسول خدا علی را به سبب کاری

ص: 34

1- صحیح بخاری باب مناقب علی بن ابی طالب، ج 2، ص 200؛ + صحیح مسلم (باب فضل علی بن ابی طالب)، ج 7، ص 120 + صحیح ترمذی (باب مناقب علی)، ج 13، ص 171؛ + مُسند طیالس، ج 1، ص 28-29؛ ابن ماجه باب فضل علی بن ابی طالب، ح 115؛ + مُسند احمد، ج 1، ص 170، 173، 174، 175، 177، 179، 182، 184، 185 و 330، ج 3، ص 32 و 338، ج 6، ص 369 و 438؛ + مستدرک حاکم، ج 2، ص 337 + طبقات ابن سعد، ج 3، ص 14-15؛ + مجمع الزوائد، ص 109 - 111.

ناخوشایند که از او سرزده همراه نیاورده و در مدینه گذاشته است این سخن چون به گوش علی (علیه السلام) رسید خود را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسانید.

چون چشم پیامبر خاتم به علی (علیه السلام) افتاد پرسید: اتفاقی افتاده است؟!!

علی (علیه السلام) گفت: نه ای رسول خدا! اما شنیده ام کسی شایع کرده که تو به سبب خطایی که از من سرزده آزرده خاطر شده ای و مرا همراه نیاورده ای!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) تبسمی کرد و فرمود علی نمیخواهی تو مرا به منزله هارون برای موسی باشی با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

امام پاسخ داد دوست دارم ای رسول خدا.

و پیامبر خاتم فرمود مقام و منزلت تو آن چنان است. (1)

مقصود از لفظ «مِنِّي» در احادیث پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم)

لفظ «منی» که در حدیث «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» آمده مراد و مقصود پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) را از به کار بردن این کلمه در احادیث دیگر آشکار میسازد؛ و آن این که هارون در پیامبری شریک حضرت موسی و در امر تبلیغ احکام الهی یار و همکار او بوده است. علی (علیه السلام) هم به موجب حدیث منزلت برای خاتم پیامبران به منزله هارون است برای موسی به جز نبوت و پیامبری پس برای علی (علیه السلام) از سمت هارون تنها یاری و همکاری با پیامبر خاتم در امر تبلیغ احکام الهی باقی می ماند.

همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) منظور از لفظ «مِنِّي» را در سخنانش در روز عرفات در حَجَّةُ الْوِدَاعِ آشکارا بیان کرده است: (عَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ).

ص: 35

1- طبقات ابن سعد، ج 3، ص 15 + مجمع الزوائد هیشمی، ج 9، ص 111 (با جزئی اختلاف).

لا يُؤدِّي عَنِّي، إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ (1). «علی از من است و من از علی، و وظیفه مرا به جز خودم یا علی کس دیگری انجام نمیدهد».

منظور رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از به کار بردن لفظ «مَنِّي» در احادیث، متعدد یعنی علی (علیه السلام) را در مقام تبلیغ احکام الهی به مکلفین به منزله پیامبر خاتم است.

از همین جا معنا و مفهوم لفظ «مَنِّي» که در دیگر احادیث پیامبر خاتم و در شأن علی (علیه السلام) به طور سربسته آمده است، روشن می شود. مانند خبری که در روایت «بَرِيْدَةٌ» در شکایت از امام (علیه السلام) آمده است که پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) به او فرموده است: (الْأَتَّعُ فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ مِنِّي) (2) و یا روایت عمران بن حصین که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به او فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي». (3)

در تمامی این روایات منظور رسول خدا صلی الله علیه وسلم این بود که به مردم بفهماند وظیفه علی و امامان از نسل او در برابر رسول خدا در کشیدن بار سنگین تبلیغ بی واسطه به مکلفان همانند وظیفه شخص پیامبر خاتم است. بنابراین آنان همگی از پیامبرند و پیامبر خاتم از ایشان است. آنها در امر تبلیغ شریک او هستند و فقط در یک مورد با هم اختلاف دارند و آن این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) احکام و مقررات الهی را بی واسطه و مستقیماً از طریق وحی از خدای تبارک و تعالی دریافت میکند اما ایشان آن را از شخص پیامبر خاتم میگیرند. پس امامان از

ص: 36

-
- 1- سنن ابن ماجه، ج 1، کتاب المقدمه باب فضائل الصحابه، ص 92 + مناقب ترمذی، ج 3، ص 169، ح 2531: کنز العمال (چاپ اول)، ج 6، ص 153؛ + مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، ج 4، ص 165-164 (از حدیث حبشی بن جناده و به طرق متعدد).
 - 2- ر.ک: دو مکتب در اسلام، ج 1، ص 608 به بعد.
 - 3- همان.

سوی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مبلغ اسلام برای امت اسلامی هستند و خدا و پیامبرش ایشان را برای کشیدن بار سنگین امامت از پیش آماده کرده اند. زیرا خداوند ایشان را - همان طور که در آیه تطهیر خبر داده - با لباسی که از عصمت و پاکی بر اندامشان پوشانیده از هر پلیدی و ناپاکی دور داشته است.

علاوه بر این رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از آنچه که خداوند به او وحی می فرمود علی را به طور خاصی بهره مند می ساخت و امامان - یکی بعد از دیگری نیز همه آنها را از پدرشان علی (علیه السلام) به ارث برده اند. روایات زیر گویای همین مطلب است.

حاملان علوم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم

در تفسیر رازی و گنز العُمالِ متقی هندی آمده است که علی (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هزار باب از حکمت و دانش به من آموخت که از هر کدام از آنها هزار در از علوم دیگر به رویم گشوده شد». (1)

در تفسیر طبری طبقات ابن سعد، تهذیب التهذیب کنز العمال و فتح الباری روایت زیر آمده است که ما از فتح الباری نقل می کنیم:

«ابوظفیل روایت میکند که من در یکی از سخنرانی های علی (علیه السلام) حضور داشتم که

می:گفت هر چه میخواهید از من بپرسید به خدا قسم اگر از آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد از من بپرسید به آن پاسخ خواهم داد و شما را از آن باخبر خواهم کرد. از قرآن از من بپرسید که به خدا سوگند آیه ای نیست مگر این که میدانم در شب نازل

ص: 37

1- تفسیر رازی در تفسیر آیه ان الله اصطفى آدم و..... کنز العمال، ج 6، ص 392 و 405.

شده است یا در روز در بیابان بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرود آمده است یا در کوه...» (1).

از این رو است که رسول خدا بنا به روایت جابر بن عبدالله در حق علی (علیه السلام) فرموده است من شهر علم هستم و علی در آن شهر است. هر کس بخواهد به این شهر وارد شود باید از در وارد شود.

حاکم میگوید که اسناد این روایت صحیح است. (2)

و بنا به روایتی دیگر در پایان حدیث فوق چنین آمده است :

« و هر کس که خواهان دانش، است باید از در وارد شود» (3)

همین موضوع در روایت دیگر چنین آمده است :

در جنگ حدیبیه دیدم رسول خدا دست علی را گرفت و فرمود: این مرد سرور آزادگان و کشنده تبهکاران است یاری کننده او پیروز است و خوارکننده اش خوار و

بی مقدار.

در اینجا رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) صدایش را بلند کرد و به سخنانش چنین ادامه داد: من شهر دانشم و علی در آن است؛ هر کس بخواهد به این شهر درآید باید از در آن وارد شود». (4)

در روایت ابن عباس سخنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) این طور آمده است :

من شهر دانشم و علی در آن است؛ هر کس که قصد این شهر، کند باید از در آن

ص: 38

1- تفسیر طبری، ج 26، ص 116 + طبقات ابن سعد، ج 2، ص 101؛ + تهذیب التهذیب، ج 7، ص 337 + فتح الباری، ج 10، ص 221 + حلیه الاولیاء، ج 1، ص 67-68 کنز العمال، ج 1، ص 228 .

2- مستدرک، الصحیحین، ج 3، ص 126 (در ص 127 به طریقی دیگر آمده) + تاریخ بغداد، ج 4، ص 348 و ج 7، ص 172 و ج 11، ص 48-49 + أسد الغابه، ج 4، ص 22؛ + مجمع الزوائد، ج 9، ص 114 + تهذیب التهذیب، ج 6، ص 320 و ج 7، ص 427 + فیض القدیر، ج 3، ص 46 کنز العمال + (چاپ دوم)، ج 12، ص 201، ح 1130؛ + صواعق المحرقة، ص 73.

3- مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 127-129.

4- تاریخ بغداد خطیب، ج 2، ص 377.

اما در روایت شخص امام علی (علیه السلام) آمده است که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: (أَنَا دَارُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا)

(2)

و یا آن طور که ابن عباس روایت کرده است: (أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ) (3)

و در روایتی دیگر از امام (علیه السلام) آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: (أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا) (4)

به روایت ابوذر پیغمبر در حق علی (علیه السلام) فرمود: (عَلِيٌّ بَابُ عِلْمِي، وَ مُبَيِّنٌ لِأُمَّتِي مَا أُزِيلَتْ بِهِ بَعْدِي ... (5) علی دروازه دانش من است و پس از من، آنچه را که به آن فرستاده و مأمور شده ام برای امتم بیان خواهد نمود.

در روایت آنس بن مالک آمده است که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: (أَنْتَ تُبَيِّنُ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي؛ تَوْسِطًا مِنْ مَوَارِدِ اخْتِلَافِ امْتِمَّ رَأَى حُلَّ وَفَصْلَ خَوَافِي نَمُودَ.

حاکم می نویسد که این حدیث با توجه به مبنایی که بخاری و مسلم شناخت صحت احادیث دارند صحیح است. (6)

ص: 39

1- کنز العمال (چاپ دوم)، ج 12، ص 212، ح 1219.

2- ریاض النضره، ج 2، ص 193.

3- تاریخ بغداد خطیب، ج 11، ص 204؛ + صحیح ترمذی کتاب المناقب، باب مناقب علی بن ابی طالب.

4- صحیح ترمذی، ج 13، ص 171، باب مناقب علی بن ابی طالب + حلیه الأولیاء ابو نعیم، ج 1، ص 64 کنز العمال (چاپ اول)، ج 6، ص 156.

5- کنز العمال (چاپ اول)، ج 6، ص 156.

6- مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 122؛ کنز العمال (چاپ اول)، ج 6، ص 156؛ کنوز الحقایق المناوی، ص 188.

در روایتی دیگر آمده است که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: (أَنْتَ تُؤَدِّي عَنِّي، وَ تَسْمِعُهُمْ صَوْتِي، وَ تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي؛ تو رسالتم را ادامه خواهی، داد و صدایم را به گوش امتم خواهی رسانید و پس از من موارد اختلاف ایشان را حل و

فصل خواهی نمود). (1)

سوم: در غدیر خم

اشاره

داستان غدیر خم بنابر روایات معتبر مکتب خلفا، بدین گونه است:

در روز هجدهم ذیحجه الحرام (2) سال دهم هجرت و به هنگام بازگشت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از حجة الوداع (3) در محل غدیر خم منزلگاهی به نام جحفه (4)، که محل جدا شدن راه های مدینه و مصر و شام (5) از یکدیگر، بود این آیه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل گردید:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مِثْلَ النَّاسِ... ای، پیامبر آنچه از پروردگارت بر تو نازل گشته است، ابلاغ کن و اگر این کار را انجام ندهی رسالت خداوند را ابلاغ نکرده ای و خداوند تو را از شر مردم نگاه می دارد). (6)

پس از نزول این آیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به کاروان ها دستور توقف داد و مقرر فرمود تا همان جا فرود آمده پیش رفتگان را فرا خوانند، تا واپس ماندگان نیز از راه برسند و به ایشان بپیوندند. (7)

ص: 40

1- حلیة الأولیاء، ج 1، ص 63.

2- حاکم حسکانی، ج 1، ص 192-193.

3- مجمع الزوائد، ج 9، ص 105 و 163-165.

4- همان، ص 163 - 165؛ ابن کثیر، ج 5، ص 209-213.

5- واژه «الجحفه» در معجم البلدان.

6- تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 213.

7- مائده، 67.

آنگاه اصحابش را از سایه گرفتن در پناه درخت های خار که در گوشه و کنار آن بیابان روییده بود نهی فرمود تا متفرق نشوند و مقرر داشت تا پای درختان را از خس و خاشاک پاک گردانند (1) و سپس مردم را برای ادای نماز جماعت فرا خوانند. (2)

اصحاب آن حضرت با انداختن پارچه هایی بر سر شاخ و برگ، درخت سایبانی برای آن حضرت فراهم کردند (3) و آن حضرت نماز ظهر را در آن گرمای طاقت فرسا (4) با آن جمعیت به جای آورد.

سپس برای خطبه برخاست و خدای را حمد و سپاس گفت و مردم را بسیار موعظه کرد و آنگاه فرمود: «نزدیک است که مرا بخوانند و من هم اجابت کنم (کنایه از این که مرگم فرا رسیده است) و من و شما هر دو در پیشگاه خداوند مسئولیم. در آن روز شما خدای را چه جواب خواهید داد؟».

مردم بانگ برآوردند که ما گواهی میدهیم که تو به نیکوترین وجه رسالت خویش را انجام داده ای و ما را راهنمایی فرموده ای و خدایت پاداش خیر دهد.

آنگاه پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) پرسید: «آیا به یکتایی خدا و رسالت من گواهی نمی دهید؟ آیا گواهی نمیدهید که بهشت و جهنم راست است و وجود دارند؟»

مردم بانگ برآوردند، آری به همه آنها گواهی می دهیم .

پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «بار خدایا! گواه باش» آنگاه پرسید: «آیا صدایم را

ص: 41

1- مجمع الزوائد، ج 9، ص 105؛ ابن کثیر، ج 5، ص 209.

2- مُسند احمد، ج 6، ص 281 + سنن ابن ماجه باب فضل علی + تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 209-210 .

3- مُسند احمد، ج 4، ص 372 + تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 212.

4- مُسند احمد، ج 4، ص 281 + سنن ابن ماجه، باب فضل علی + تاریخ ابن کثیر، ج 4، ص 212 .

جواب دادند: آری.

سپس فرمود: «ای مردم! من پیشاپیش شما [از این دنیا] می روم، و شما در کنار

حوض کوثر بر من وارد میشوید؛ حوضی که پهنای آن به اندازه فاصله بصری تا صنعاء (1) است و به تعداد ستارگان آسمان بر گرداگرد آن جامهای نقره نهاده شده و من در آن هنگام از دو چیز گرانبها که در میان شما به امانت بر جای نهاده ام خواهم پرسید. پس دقت کنید که پس از من با آن دو چگونه رفتار خواهید کرد!».

در اینجا یک نفر از میان جمعیت بانگ برآورد کهای رسول خدا! آن دو چیز گرانبها کدامند؟

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «یکی کتاب خداست که از یک سو در دست خداست و از سوی دیگر در دست شما آن را نیکو نگه دارید و دستوراتش را به کار بندید و آن را با چیزی عوض نکنید که گمراه خواهید شد دیگری عترت و اهل بیت من میباشند و خدای لطیف مرا آگاه کرده که این دو از یکدیگر جدا نمیشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. من این را از خدا خواسته ام پس بر آن دو پیشی نگیرید که به هلاکت و گمراهی می افتید از آن دو نیز واپس نمانید که هلاک میشوید چیزی به آنها نیاموزید که آنها از شما آگاه ترند».

آنگاه فرمود (2): «آیا میدانید که من از همه مؤمنان بر خودشان سزاوارتر و مقدم تر هستم؟».

ص: 42

1- بصری شهرکی در نزدیکی دمشق بود و صنعا در نزدیکی بغداد البته این تشبیه پیغمبر برای این بوده که اطرافیان و وسعت آن را در نظر آورند و نه چیز دیگر.

2- مجمع الزوائد، ج 9، ص 162 - 165 برخی از الفاظ آن در روایات حاکم حسکانی، ج 3، ص - 110-109 و تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 209 آمده است.

مردم بانگ برآوردند آری ای رسول خدا! (1)

حضرت باز پرسید: آیا میدانید (یا گواهی میدهید) که من بر هر فرد مؤمنی از خود او مقدم تر و اولی هستم؟

مردم فریاد برآوردند آری ای رسول خدا! (2)

پس پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دست علی (علیه السلام) را گرفت و بلند کرد؛ به طوری که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد، (3) آنگاه فرمود: «ای مردم! خداوند مولا و سرور من است و من مولا و سرور شما هستم. (4) پس هر کس را که من مولای اویم این علی مولای او است». (5)

سپس دست به دعا برداشت و گفت: «بار خدایا! دوستدار علی را دوست بدار و دشمنش را دشمن شمار. (6) یاری کننده او را یاری کن و خوار کننده او را خوار گردان. (7) دوست بدار هر کس که او را دوست بدارد و خشم گیر بر آن کس باش که بر او خشم گیرد». (8) و در پایان فرمود: «خدایا تو گواه باش» (9).

ص: 43

-
- 1- مُسند احمد، ج 1، ص 118 - 119 و ج 4، ص 281؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 43، ج 116؛ تاریخ ابن کثیر ج 5 و 209 و درج 5، ص 210 «الست اولی بکل امر من نفسه» آمده است.
 - 2- مُسند احمد، ج 4، ص 281 و 368 و 370 و 372؛ تاریخ ابن کثیر، ج 9، ص 209 و 212.
 - 3- در روایت حاکم حسکانی، ج 1، ص 190 فرغ یدیه حتی یری بیاض ابطیه و ص 193 «حتی بان بیاض ابطهما» آمده است.
 - 4- شواهد التنزیل، ج 1، ص 191 در تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 209 انا مولی کل «مؤمن» آمده است.
 - 5- این مطلب در تمام مصادری که تاکنون در این مورد نام برده شده، آمده است.
 - 6- مسند احمد، ج 1، ص 118 - 119 و ج 4، ص 281 و 370 و 372 و 373 و ج 5، ص 347 و 370؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 109؛ سنن ابن ماجه، باب فضل علی؛ حاکم حسکانی، ج 1، ص 191-190؛ تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 209 - 213، که در صفحه 209 می نویسد: به زید گفتم تو آن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدی؟ گفت: در آن بیابان کسی نبود که آن را به چشم ندیده و به گوش نشنیده باشد. آن وقت ابن کثیر مینویسد ابو عبدالله ذهبی این حدیث را صحیح دانسته است.
 - 7- مُسند احمد، ج 1، ص 118 - 119؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 104 - 107؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 193؛ تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 210-211.
 - 8- شواهد التنزیل، ج 1، ص 191 + تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 210.
 - 9- شواهد التنزیل، ج 1، ص 190.

راوی گوید هنوز پیامبر و علی از یکدیگر جدا نشده بودند که این آیه بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد :

(.. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (1) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم).

آنگاه رسول خدا فرمود: «الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خداوند به رسالت من و ولایت علی». (2)

یعقوبی در تاریخ خود در باب آیات مدنی - می نویسد: «آخرین آیه ای که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد آیه «الיום اکملت لکم دینکم» بود و این روایتی است صحیح و نزول آن در روزی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آشکارا ولایت و زمامداری علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در غدیر خم به همگان ابلاغ کرد». (3)

پس از انجام این مراسم عمر بن خطاب علی (علیه السلام) را دید و گفت: «ای پسر ابوطالب این موهبت بزرگ بر تو گوارا باد که صبح را به شام آوردی در حالی که مولا و سرور همه مؤمنان گردیده ای». (4)

در روایت دیگر آمده است که عمر بن خطاب به علی (علیه السلام) گفت: «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ» (5) خوشا به حالت ای پسر ابوطالب».

بنا به روایت دیگر گفته است گوارایت باد ای پسر ابوطالب که صبح را به شام آوردی در حالی که سرور همه مؤمنان شده ای». (6)

ص: 44

1- مائده، 3.

2- حاکم حسکانی از ابوسعید خدری در ج 1، ص 157 - 158، ح 211 و 212 و از ابوهریره در ح 213 آورده؛ + همین مطلب به طور فشرده در تاریخ ابن کثیر آمده است.

3- تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 43.

4- مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، ج 2، ص 281.

5- شواهد التنزیل، ج 1، 157-158.

6- مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، ج 4، ص 281 + سنن ابن ماجه، باب فضل علی الریاض النضرة، ج 2، ص 169 + تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 210.

تاجی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن روز بر سر امام نهاد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) عمامه ای سیاه رنگ (1) به نام سحاب داشت که آن را در روزهای مخصوص (2) چون فتح مکه (3) به سر میگذاشت. (4) پیامبر خدا همان عمامه را در روز غدیر خم بر سر علی (علیه السلام) نهاد.

از «عبد الاعلی بن عدی البهرانی» روایت شده که گفت: «رسول خدا؟ در غدیر خم علی را پیش خواند و به دست خود عمامه ای بر سرش بست و دنباله آن را به پشت سرش انداخت» (5).

و از شخص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده است که فرمود: «در روز غدیر خم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) عمامه سیاهی بر سرم بست و دنباله آن را روی دوشم رها نمود». (6)

در مُسند طرابلسی و سنن بیهقی سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین آمده است: در روز غدیر خم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) عمامه ای بر سرم بست و دنباله آن را به پشت سرم رها کرد آنگاه فرمود خدای عز و جل در جنگ بدر و حنین مرا به فرشتگانی که این چنین عمامه ای بر سر نهاده بودند یاری داده است بعد فرمود عمامه موجب میشود که مسلمانان از مشرکان تشخیص داده شوند» (7).

ص: 45

-
- 1- ذکر سیاه رنگ بودن عمامه ای که آن را چون تاج بر سر امام نهاده در روایت عبدالله بن بشیر و شخص امام آمده است.
 - 2- به این مطلب در کتاب های حدیث اشاره شده است.
 - 3- صحیح مسلم، کتاب الحج، ح 451-452 + سنن ابوداود، ج 4، ص 54، باب العمام؛ + شرح المواهب ج 5 ص 10، به نقل از معرفة الصحابة ابونعیم.
 - 4- زاد المعاد ابن القيم، فصل في ملابسہ در حاشیه شرح زرقانی بر المواهب اللدنیة.
 - 5- الرياض النضرة، ج 2، ص 289، فی ذکر تعمیمه ایاه بیده + أسد الغابة، ج 3، ص 114.
 - 6- اصابة، ج 2، ص 274 در ذکر شرح حال عبدالله بن بشر.
 - 7- کنز العمال، ج 20، ص 45؛ + مُسند طرابلسی، ج 1، ص 23 + سنن بیهقی، ج 10، ص 14.

فصل دوم : جانشینان دوازده گانه پیامبر خاتمه (صلی الله علیه و آله وسلم) در مکتب خلفا

اشاره

ص: 47

در گفتار اول پاره ای از آیات و روایاتی که امامت حضرت علی (علیه السلام) را اثبات میکند، آوردیم.

اینک روایاتی که امامت عموم اهل بیت علیهم السلام را اثبات میکند و در آن، روایات خدای متعال و پیامبر خدا امامان و اوصیای بعد از پیامبر خاتم را تعیین کرده به مردم معرفی میکنند میآوریم؛ سپس به بیان آنها می پردازیم .

الف. اثبات امامت عموم اهل بیت علیهم السلام در روایات (حدیث نقلین)

در این دسته از احادیث نام خاص هیچ یک از امامان علیهم السلام وجود ندارد ولی امامت عموم اهل بیت علیهم السلام در آنها مطرح است. ما دو نمونه از این احادیث را بررسی می کنیم.

1. در کتاب صحیح مسلم (1) و ده ها کتاب معتبر دیگر مکتب خلفا مانند مُسند احمد سنن دارمی سنن بیهقی، مستدرک الصحیحین (2) روایت کرده اند :

زید بن ارقم میگوید : در بین راه مکه و مدینه در بازگشت از حجة الوداع در کنار آبگیری که «خُم» نام داشت پیامبر در میان مردم چنین خطبه خواند :

ص: 49

1- صحیح مسلم، ج 7، ص 122-123، چاپ مصر 1334 هـ.

2- المستدرک، ج 3، ص 109 و 148 برای دستیابی به بقیه مدرک ر.ک: المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی .

«ای مردم! آگاه باشید من بشری هستم [همانند شما] نزدیک است مرا [به عالم بقا] بخوانند. و من اجابت دعوت حق کنم من دو چیز گرانمایه در میان شما به میراث

میگذارم کتاب خدا که در آن هدایت و نور است. آن را رها نکنید و بدان چنگ زنید».

سپس فرمود: «و اهل بیت من خاندان من. شما را در مورد اهل بیتم یادآور خدا می شوم! (این کلام را سه بار تکرار فرمود)».

سپس بنا به نسخه مستدرک اضافه میفرماید: «هوشیار باشید که شما پس از من با این دو بازمانده چگونه رفتار میکنید این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند».

با تکیه بر جمله اخیر گفته پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است که معتقدیم یکی از امامان اهل بیت - که تعدادشان نیز در روایات معتبر دیگر تعیین شده است - باید عمری طولانی داشته باشد که تا پایان جهان زنده بماند و در نتیجه همدوش و قرین کتاب خدا برای همیشه در جامعه بشری موجود باشد و فرموده پیامبر در مورد عدم جدایی این دو راست آید.

2. شبیه به همین سخن را جابر از خطبه عرفه پیامبر نقل میکند او میگوید من پیامبر را در ایام حج در عرفه دیدم آن حضرت بر شتر خویش به نام «غضباء» سوار بود و برای مردم چنین خطبه میخواند.

«... ای مردم! من در میان شما چیزی میگذارم که اگر بدان چنگ زنید و از آن دست بردارید هرگز گمراه نشوید کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من میباشند».

ترمذی پس از نقل این سخن اضافه میکند که این حدیث از ابوذر ابو سعید خدری، زید بن ثابت و حذیفه بن اسید نیز روایت شده است.

(1)

ص: 50

در این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اهل بیت خویش را همدوش قرآن قرار داده و هدایت را به دست ایشان و قرآن میدانند و چنگ زدن به دامان ایشان را موجب نجات قطعی از گمراهی و ضلالت معرفی میکند و می فرماید هوشیار باشید و دقت کنید که چگونه بعد از من با این دو رفتار خواهید کرد و بدانید که این دو هیچگاه از هم جدایی ندارند، و در حوض کوثر - محل ورود نجات یافتگان رستاخیز - بر من وارد خواهند شد.

این که کتاب های آسمانی امام و پیشوای فکری و اعتقادی و اخلاقی و عمل مردمند از جنبه نظری یک مسئله مسلم قرآنی است :

(و من قَبْلِهِ كُتِبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ (1)؛ و [حال آنکه] پیش از آن کتاب موسی راهنما و رحمتی بود و این [قرآن] کتابی به زبان عربی است که تصدیق کننده [ی آن] است تا کسانی را که ستم کردند هشدار دهد و نیکوکاران را مژده ای باشد).

با توجه و تکیه بر همین اصل قرار گرفتن اهل بیت پیامبر در کنار قرآن امامت ایشان را نیز اثبات می نماید.

به بیانی دیگر جنبه نظری اسلام در قرآن کریم بیان شده است اما وجود و تجسم خارجی آن در سیره اهل بیت علیهم السلام نمایان می گردد. بنابراین وقتی که امامت قرآن را در جنبه نظری پذیرفتیم، باید امامت اهل بیت را در جنبه عملی نیز بپذیریم.

علاوه بر این از آن جا که به گفته، پیامبر هدایت منحصر در این دو میراث گرانقدر اوست و میدانیم هدایت قرآن در کلیات مسایل

ص: 51

اعتقادی، اخلاقی و عملی اسلام است. پس ناگزیر توضیح و تبیین اسلام قرآنی (1) وظیفه اهل بیت علیهم السلام خواهد بود، تا هدایت اتمام پذیرد و کامل گردد.

ناگفته نماند که این روایت آنقدر به صورتهای مختلف و به وسیله افراد متفاوت نقل شده که بازگویی و بررسی همه آنها محتاج فرصت خاصی است. ما در اینجا فقط در صدد آن بودیم که با تکیه بر این حدیث روشن سازیم که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به فرمان الهی امامت را در اهل بیت خویش منحصر کرده است و آنها را قرین و همدوش قرآن قرار داده است.

ب. تعیین عدد امامان در روایات

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) خبر داده است امامانی که بعد از او می آیند دوازده نفرند. این موضوعی است که صاحبان کتب صحاح و مسانید که نامشان در زیر میآید از آن حضرت روایت کرده اند:

1. مسلم در صحیح خود از جابر بن سمره (2) روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمود: «این دین همیشه و تا قیام قیامت و تا آن زمان که دوازده نفر خلیفه سرپرست شما باشند استوار و برپاست این خلفا همگی از قریش اند». در دو روایت دیگر چنین آمده است: «تا آن که دوازده خلیفه بیایند».

در سنن ابو داود آمده است: «تا آن که دوازده نفر خلیفه، سرپرست شما

ص: 52

1- یعنی اسلامی که در قرآن کریم آمده است و مقصود اصول و کلیات این دین مبین می باشد.

2- جابر بن سمره بن عامر بن خواهر زاده سعد ابن ابی وقاص است که بعد از سال هفتاد هجری در کوفه وفات کرد. صاحبان کتب صحاح 164 حدیث از او روایت کرده اند. شرح حال او در کتابهای «أسد الغابة تقریب التهذیب و جوامع السیرة» آمده است.

در حدیث دیگری است که فرمود: «تا پایان دوازده نفر» (1).

در صحیح بخاری راوی میگوید از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که می فرمود: «دوازده نفر امیر و فرمانده اند».

راوی گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پس از آن سخنانی فرمود که من نفهمیدم. پدرم گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش اند».

در روایت دیگری میگوید: سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) سخنانی فرمود که بر من پوشیده ماند از پدرم پرسیدم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) چه فرمود؟ پدرم گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش اند» (2).

روایت دیگری است که می فرماید: «دشمنی کسانی که با آنان دشمنی کنند، زیانی به ایشان نمیرساند» (3).

2. روایت دیگری است که رسول خدا فرمود: (لا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أَمْرُهَا ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا، حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ) کار این امت همیشه به سامان است و پیوسته بر دشمنانشان پیروزند تا آنگاه که دوازده نفر خلیفه که همگی آنها از قریش هستند در گذرند» (4).

3. در روایت دیگری آمده است که فرمود: «این امت دوازده نفر قیم دارد

ص: 53

1- صحیح مسلم، ج 3، ص 1453، ح 1821 (این روایت را از آن رو برگزیدیم که جابر خود آن را نوشته است) + صحیح بخاری، ج 4، ص 165، کتاب الاحکام؛ + سنن ترمذی، باب ماجاء في الخلفاء من ابواب الفتن + سنن ابوداود، ج 3، ص 106 کتاب المهدی؛ + + مُسْنَد طِيَالَسِي، ح 767 و 1278 + مُسْنَد اَحْمَد، ج 13، ص 26-27 + حلیه الاولیاء ابو نعیم، ج 4، ص 333 .

2- فتح الباری، ج 16، ص 338 + مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 617 .

3- فتح الباری، ج 16، ص 338 .

4- منتخب کنز العمال، ج 5، ص 321 + تاریخ ابن کثیر، ج 6، ص 249 + تاریخ خلفا سیوطی، ص 10 کنز العمال، ج 13، ص 26 + الصواعق المحرقة، ص 28.

که هر کس آنان را یاری نکند زبانی به ایشان نرساند همگی آنان از قریش اند». (1)

4. در روایت دیگری فرمود: «کار» این مردم تا هنگامی که دوازده نفر بر آنان ولایت داشته باشند همواره در جریان است. (2)

5. از قول آنس روایت میکنند که آن حضرت فرمود: «این دین تا دوازده نفر از قریش باشند به هیچ روی نابود نگردد؛ و چون از دنیا بروند زمین اهل خود را فرو میبرد». (3)

6. در روایت دیگری فرمود: «کار این امت تا هنگامی که همه آن دوازده نفر قیام کنند همیشه قرین پیروزی است. آنان همگی از قریش اند». (4)

7. احمد بن حنبل و حاکم و دیگران از مسروق روایت میکنند که گفت:

شبی نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن به ما می آموخت که مردی پرسید: ای ابا عبدالرحمان آیا از رسول خدا پرسیدید چه تعداد از این امت به خلافت می رسند؟ عبدالله گفت: از هنگامی که به عراق آمده ام هیچ کس پیش از تو چنین سؤالی از من نکرده است. ما این موضوع را پرسیدیم و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «آنان

دوازده، نفرند به تعداد نقبای بنی اسرائیل». (5)

ص: 54

1- کنز العمال، ج 13، ص 27 و منتخب آن، ج 5، ص 312.

2- شرح صحیح مسلم، نووی، ج 12، ص 202 + الصواعق المحرقة، ص 18 + تاریخ خلفا سیوطی، ص 10.

3- کنز العمال، ج 13، ص 27.

4- همان.

5- مُسند احمد، ج 1، ص 398 و 406 (احمد شاکر در حاشیه اول میگوید: اسناد آن صحیح است) + مستدرک حاکم و تلخیص آن، ج

4، ص 501 + فتح الباری ج 16، ص 339 + مجمع الزوائد، ج 5، ص 190 + الصواعق المحرقة ابن حجر، ص 12 + تاریخ خلفا سیوطی،

ص 10 + جامع الصغیر سیوطی، ج 1، ص 75 + کنز العمال، ج 13، ص 27 + فیض القدیر، ج 2، ص 458؛ + تاریخ ابن کثیر، ج 6،

ص 248 - 250 باب ذکر الاثمه الاثنی عشر الذین کلهم من قریش از ابن مسعود.

8. ابن مسعود میگوید رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «خلفای بعد از من به تعداد اصحاب موسی هستند». (1)

ابن کثیر می گوید: همانند این از عبدالله بن عمر، حدیفه و ابن عباس نیز روایت شده است. (2)

[مؤلف: نمیدانم مقصود ابن کثیر از روایت ابن عباس همان است که حاکم حسکانی از ابن عباس روایت کرده یا غیر آن است.]

روایات گذشته به صراحت میگویند که عدد والیان دوازده نفر و همگی از قریش اند.

امام علی (علیه السلام) در سخن خود مقصود از قریش را در این روایات بیان کرده و می فرماید: «همه امامان از قریشاند و از تیره هاشم (اهل بیت علیهم السلام) جایگزین شده اند. [ولایت] برای غیر آنان روا نیست و والیانی جز ایشان شایسته [ولایت برامت] نباشند». (3)

و نیز فرمود: (اللهم بلی لا تَخْلُوا الارضُ مِنْ قائمِ الله بِحُجَّةٍ اما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مغموراً لئلا تَبْطُلَ حُجُجُ الله و بَيِّنَاتِهِ آری به خدا قسم زمین هرگز از برپادارنده به حق برای خدا خالی نخواهد شد. [این امام قائم] یا پیروز است و نمایان و یا خائف است و پنهان تا حجت‌های خدا و نشانه‌های روشن الهی همیشه باشند». (4)

ص: 55

1- تاریخ ابن کثیر، ج 6، ص 248 کنز العمال، ج 13، ص 27، + شواهد التنزیل حسکانی، ج 1، + ص 455، ج 626.

2- ابن کثیر، ج 6، ص 6، ص 248.

3- نهج البلاغه، خطبه، 142، چاپ مصر مطبعة الاستقامة.

4- ینابیع المودة، شیخ سلمان حنفی در باب صدم، ص 523 + احیاء علوم الدین غزالی، ج 1، ص 3 + حلیة الأولیاء، ج 1، ص 80 فشرده و نهج البلاغه حکمت 247.

خلاصه و نتیجه ای که از احادیث گذشته به دست می آید این است که: تعداد امامان در این امت دوازده نفر پی در پی هستند که سعادت جهانیان توسط تعالیم نورانی آنان در این دنیا و آن دنیا رقم خواهد خورد.

در حدیث اول آمده است این دین تا قیام قیامت و تا هنگامی که دوازده خلیفه سرپرست شما باشند استوار و برپا خواهد بود.

در این حدیث به جاودانگی اسلام تا روز قیامت اشاره شده و تعداد امامان این امت را دوازده نفر دانسته است.

در حدیث پنجم آمده است: «این دین پیوسته و تا زمانی که دوازده نفر از قریش موجود، باشند استوار و برپاست و هنگامی که از دنیا بروند زمین اهل خود را فرو می برد».

این حدیث نیز وجود و بقای دین را تا پایان عمر امامان دوازده گانه تأیید کرده و پایان عمر آنان را پایان دنیا می داند.

حدیث هشتم عدد امامان (علیه السلام) را تنها دوازده نفر دانسته و فرموده است: «خلفای پس از من به تعداد اصحاب موسی هستند».

این حدیث دلالت بر آن دارد که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به جز خلفای دوازده گانه خلیفه دیگری نخواهد بود.

الفاظ این روایات که با صراحت میگویند «عدد خلفا تنها دوازده نفر است و بعد از آنان هرج و مرج و نابودی زمین و برپایی قیامت است» دیگر روایاتی را که چنین صراحتی ندارند تبیین می کنند.

بنابراین ممکن است عمر یکی از امامان دوازده گانه برخلاف عمر عادی انسان ها طولانی و خارق العاده باشد؛ چنان که اکنون واقع شده و

دوازدهمین امام از ائمه دوازده گانه و از اوصیای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت مهدی بدین گونه است.

حیرت علمای مکتب خلفا در تفسیر حدیث ائمه دوازده گانه

دانشمندان مکتب خلفا در بیان مقصود از «امامان دوازده گانه که در این روایات آمده است دچار حیرت و زحمت شده و دیدگاههای متفاوتی ارائه داده اند.

ابن عربی شارح سنن ترمذی میگوید: «ما امیران بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را که بر شمردیم دیدیم ابوبکر، عمر، عثمان، علی حسن، معاویه، یزید، معاویه بن یزید، مروان عبدالملک مروان، ولید، سلیمان عمر بن عبدالعزیز یزید بن عبد الملک مروان بن محمد بن مروان، سفاح هستند.»

اوپس از آن بیست و هفت نفر از خلفای عباسی را تا زمان خود برشمرده و میگوید اگر از مجموع آنها دوازده نفر را به صورت ظاهر شماره کنیم آخرین آنها سلیمان بن عبد الملک است. اگر هم به معنای واقعی خلیفه نظر داشته باشیم تنها پنج نفر برای ما باقی میماند خلفای چهارگانه و عمر بن عبدالعزیز. بنابراین، من معنایی برای این حدیث نمی یابم». (1)

قاضی عیاش در جواب این سخن که میگوید بیش از این تعداد دوازده نفر به ولایت رسیدند گفته است این اعتراضی نادرست است. زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نفر موده است تنها دوازده نفر به ولایت میرسند. البته این تعداد به ولایت رسیده اند و این مطلب از اضافه شدن بر تعداد آنها منع نمی کند». (2)

ص: 57

1- شرح ابن عربی بر سنن ترمذی، ج 9، ص 68-69.

2- شرح نووی بر صحیح مسلم، ج 12، ص 201-202 + فتح الباری، ج 1، ص 339 (عبارت متن از اوست) در صفحه 341 نیز آن را آورده است.

«سیوطی» در جواب آن سخنی را نقل کرده و میگوید: «مراد حدیث وجود دوازده نفر خلیفه» در طول دوران اسلام تا قیامت است که عامل بر حق باشند اگر چه پی در پی نباشند». (1)

مؤلف فتح الباری مینویسد: «یقیناً از این تعداد (دوازده نفر) خلفای چهارگانه در گذشته اند و بقیه نیز به ناچار باید تا پیش از برپایی قیامت تکمیل گردد». (2)

ابن الجوزی میگوید: «بنابراین آن جا که فرموده: «سپس فتنه و آشوب خواهد بود». مراد فتنه های پیش از برپایی قیامت مانند خروج دجال و بعد آن است». (3)

سیوطی میگوید: «از این دوازده نفر» خلفای چهارگانه و حسن و معاویه و عبدالله بن زبیر و عمر بن عبد العزیز این هشت نفر روی کار آمدند و احتمال این که مهدی عباسی را هم به آنان اضافه کنیم آنان اضافه کنیم که او در بین عباسیان همانند عمر بن عبدالعزیز در میان امویان است - و نیز طاهر عباسی را به دلیل عدالت خواهی، اش باز هم دو نفر باقی و مورد انتظار است که یکی از آنان مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) از اهل بیت خواهد بود». (4)

همچنین گفته شده است: مراد حدیث آن است که آن «دوازده نفر» در دوران عزت خلافت و قوت اسلام و استواری امور آن باشند؛ کسانی که در زمان ایشان، اسلام عزیز گشته و همه مسلمانان پیرامونشان گرد آیند». (5)

ص: 58

-
- 1- تاریخ خلفا سیوطی ص 12.
 - 2- فتح الباری، ج 6، ص 341 تاریخ خلفا، ص 12.
 - 3- همان.
 - 4- الصواعق المحرقة، ص 19 + تاریخ خلفا سیوطی ص 12، بنابراین برای پیروان مکتب خلفا دو امام منتظر خواهد بود که یکی از آنان مهدی (عج) است؛ در حالی که پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام تنها یک امام منتظر دارند.
 - 5- نووی در شرح صحیح مسلم، ج 12، ص 202 203 به این موضوع اشاره کرده است. ابن حجر در «فتح الباری» ج 16، ص 338 - 341 و سیوطی در تاریخ خلفا، ص 10 نیز آن را آورده اند.

بیهقی میگوید: «این تعداد (دوازده نفر) تا زمان ولید بن یزید بن عبدالملک روی کار آمدند سپس فتنه و آشوب بزرگ برپا شد و پس از آن حکومت عباسیان غالب آمد و این که بر عدد مذکور میافزایند بدان علت است که صفت مورد اشاره در حدیث را رها کرده یا کسانی را که بعد از فتنه مذکور آمده اند، از آنان شمرده اند» (1).

و نیز گفته اند: «کسانی که امت بر آنان اجتماع کرده اند خلفای ثلاثه و سپس علی تا زمان حکمیت در صفین که معاویه را در آن روز خلیفه نامیدند. سپس با صلح حسن

بر معاویه اجتماع کردند و پس از او بر پسرش یزید حسین هم که پیش از رسیدن به خلافت کشته شد با مرگ یزید اختلاف کردند تا آن که پس از کشته شدن ابن زبیر بر

عبدالملک مروان اجتماع نمودند و سپس بر فرزندان چهارگانه او ولید و سلیمان و یزید و هشام که در این جمع عمر بن عبدالعزیز میان سلیمان و یزید فاصله شد و دوازدهمین آنان ولید بن یزید بن عبد الملک بود که مردم پس از هشام بر او اجتماع کردند و او چهار سال حکومت کرد» (2).

بنابراین خلافت این دوازده نفر به دلیل اجماع مسلمانان بر صحیح است و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مسلمانان را به خلافت و جانشینی اینان - در حمل و انتقال اسلام به مردم - بشارت داده است!

ابن حجر درباره این توجیه میگوید: «این بهترین توجیه است».

و ابن کثیر میگوید راهی را که بیهقی پیموده و عده ای با وی موافقت کرده اند، یعنی اینکه مراد حدیث از خلفای پی در پی تا زمان ولید بن یزید بن عبد الملک فاسق می باشد راهی غیر مقبول است زیرا خلفای مورد اشاره تا زمان این ولید بیش از «دوازده نفر» هستند؛ به دلیل این که خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و علی مسلم است.

ص: 59

1- تاریخ ابن کثیر، ج 6، ص 249 به نقل از بیهقی.

2- تاریخ خلفا، ص 11 + الصواعق المحرقة، ص 19؛ فتح الباری، ج 16، ص 341.

پس از آنان هم حسن بن علی (علیه السلام) است به دلیل وصایت علی و بیعت مردم عراق با او تا آن که با معاویه صلح کرد. سپس پسر معاویه، یزید بعد معاویه بن یزید، مروان بن حکم پسرش عبد الملک مروان ولید بن عبد الملک سلیمان بن عبد الملک عمر بن عبد العزیز یزید بن عبد الملک و بعد هشام بن عبد الملک هستند که جمع آنها پانزده نفر میشوند. سپس ولید بن یزید بن عبد الملک و اگر حکومت ابن زبیر را که قبل از عبد الملک بود به حساب آوریم هفده نفر میشوند با این حساب یزید بن معاویه جزء آن دوازده نفر شده ولی عمر بن عبد العزیز که همه پیشوایان بر مدح و سپاس او متفق القولند و او را از خلفای راشدین به شمار میآورند همه مردم هم بر عدالت او اتفاق نظر دارند و دوران او از بهترین دوره ها بوده حتی شیعیان نیز بدان اعتراف دارند بنابراین ترتیب از جمع «دوازده نفر» خارج می گردد. اگر هم بگویند که من تنها کسانی را به حساب می آورم که امت بر آنان اجتماع کرده باشند لازمه اش آن است که «علی بن ابی طالب» و فرزندش به حساب نیایند زیرا همه مردم بر آن دو اجتماع نکردند چون مردم شام همگی از بیعت با او سر باز زدند».

و نیز میگوید: «برخی توجیه کنندگان معاویه و پسرش یزید و نوه اش معاویه بن یزید را به شمار آورده و زمان مروان و ابن زبیر را قید نکرده اند، زیرا امت بر هیچ یک از آنها اجتماع نکرده اند».

بنابراین دیدگاه میگوییم: در این مسلک خلفای سه گانه، سپس معاویه بعد یزید سپس عبد الملک و بعد ولید بن، سلیمان سپس عمر بن عبد العزیز و بعد یزید و بعد هشام به شمار میآیند که جمعاً ده نفرند و بعد از آنها ولید بن یزید بن عبد الملک

فاسق است که لازمه این دیدگاه اخراج علی و پسرش حسن خواهد بود که دقیقاً بر خلاف آن نظری است که امامان اهل سنت و بلکه شیعه بر آن تصریح کرده اند».⁽¹⁾

ص: 60

ابن جوزی در کتاب «کشف المشکل» در جواب این توجیهاات دو وجه دیگر را نقل کرده که میگویند:

اول: «پیامبر 9 در حدیث خویش اشاره به حوادث بعد از خود و اصحاب خود ندارند و چون حکم اصحاب با حکم آن حضرت پیوسته و مرتبط است، نتیجه می‌گیریم که خبر از حکومت‌های واقع شده پس از صحابه است. با بیان خود اشاره به عدد خلفای

بنی امیه دارد گویا سخن آن حضرت لایزال الدین یعنی ولایت تا آنجا که دوازده

خليفة به حکومت برسند ادامه دارد سپس اوضاع به حالت دیگری، بدتر از حال اول، بر می‌گردد. با این حساب اولین خلیفه بنی امیه یزید بن معاویه و آخرینشان مروان حمار است که تعدادشان «سیزده نفر» میباشد عثمان و معاویه و ابن زبیر نیز به شمار نمی‌آیند. زیرا آنها از صحابه اند. اگر مروان بن حکم را نیز - به دلیل اختلاف در صحابی بودن یا مغلوبیتش در برابر عبدالله ابن زبیر و اجتماع مردم بر عبدالله از جمع مذکور خارج کنیم عدد دوازده راست می‌آید. پس از خروج خلافت از دست بنی امیه نیز فتنه‌های عظیم و خونریزی‌های بسیار واقع شد تا آن که دولت بنی عباس مستقر گردید و اوضاع از آنچه بر آن بود کاملاً متغیر و دگرگون شد». (1)

ابن حجر در «فتح الباری این استدلال را مردود دانسته است.

دوم: ابن جوزی «وجه دوم» را از جزوه ای که «ابوالحسین ابن منادی» درباره «مهدی» گرد آورده نقل کرده که میگوید: «ممکن است این موضوع مربوط به بعد از مهدی باشد که در آخرالزمان خروج میکند زیرا من در کتاب «دانیال» دیده ام هنگامی که مهدی وفات، کند پنج تن از نوادگان «سبط اکبر» به حکومت می‌رسند، سپس پنج تن از نوادگان سبط اصغر؛ پس از آن آخرینشان مردی از سبط اکبر را وصی خود می‌کند. بعد از او پسرش به حکومت میرسد و بدین ترتیب «دوازده

ص: 61

1- فتح الباری، ج 16، ص 340 به نقل از ابن جوزی در کتاب «کشف المشکل».

نفر) حاکم میشوند که هر یک از آنان امام و مهدی هستند». همچنین میگوید: «در روایت دیگری است که پس از او دوازده نفر مرد - شش تن از اولاد حسن و پنج

تن از اولاد، حسین و یک نفر از غیر ایشان - به حکومت میرسند و چون فرد اخیر می میرد فساد عالمگیر میشود».

ابن حجر در صواعق خود بر این حدیث حاشیه زده و می گوید :

«این روایت یقیناً روایتی واهی است و اعتمادی بر آن نیست!» (1)

گروه دیگری میگویند : «ظنّ غالب آن است که حضرت رسول اکرم (صلی اله علیه و آله) در این حدیث از عجایب بعد از خود خبر داده است؛ فتنه هایی که مردم را

در یک زمان متفرق میکند و تحت فرمان دوازده امیر می کشاند. اگر غیر این را اراده

کرده بود می فرمود دوازده امیرند که چنین میکنند و چون چنین وصفی برای آنها

بیان نکرده است این گونه می فهمیم که اینان در زمان واحد خواهند بود». (2)

گفته اند : در قرن پنجم هجری تنها در «اندلس» واقعه ای رخ داد که شش نفر همگی خود را «خلیفه» می نامیدند. اضافه بر آنها حاکم مصر، خلیفه عباسی بغداد و دیگر مدعیان خلافت از علویان و خوارج نیز مدعی خلافت بودند. (3)

ابن حجر درباره این توجیه میگوید: «این سخن کسی است که به چیزی از طرق، حدیث، جز آنچه که به نحو فشرده در «بخاری» آمده، آگاهی نداشته است». (4)

و نیز میگوید: «وجود آنان در زمان واحد، عین پراکندگی و افتراق است و نمی تواند مراد حدیث باشد». (5)

ص: 62

1- فتح الباری، ج 16، ص 341 + الصواعق المحرقة، ص 19.

2- فتح الباری، ج 16، ص 338 .

3- شرح نووی، ج 12، ص 202 + فتح الباری، ج 16، ص 339 .

4- فتح الباری، ج 16، ص 338 .

5- همان، ص 339 .

بدین گونه علمای مکتب خلفا در تفسیر روایات گذشته، به دیدگاه واحدی نرسیده اند علاوه بر آن از آوردن روایاتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) اسامی آن دوازده نفر را بیان فرموده، نیز اغماض و اهمال کرده اند. زیرا با سیاست حاکم بر مکتب خلفا در طی قرون متمادی در تضاد بوده است. این روایات را محدثان مکتب اهل بیت علیهم السلام در تألیفات خود با آسنادی که به نیکان صحابه میرسد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده اند. در فصل های، آینده به آوردن اندکی از آنها که هر دو گروه در کتاب های خود آورده اند، بسنده می کنیم .

مفهوم حقیقی این روایات

اکنون با دقت به مجموعه روایات ذکر شده مراجعه میکنیم تا بتوانیم مفهوم حقیقی آنها را به دست آوریم و به نادرستی تمام این توجیحات که با یکدیگر همسانی ندارند پی ببریم آنچه با نظر دقیق می توان از این احادیث استفاده کرد به قرار زیر است :

1. شماره خلفای پیامبر و پیشوایان اسلام از دوازده نفر تجاوز نمیکند و همگی از قریش اند دلیل ما بر این ادعا الفاظ روشن و صریحی است که در پاره ای از این احادیث وجود دارد. مثل :

(و یكون لهذه الأمة اثنا عشر قیماً کُلُّهم مِنْ قُرَیش (1)؛ برای این امت دوازده سرپرست است که همه از قریش اند).

و یا : (يَمْلِكُ هذه الأمة اثنا عشر خلیفةً (2) برای این امت دوازده خلیفه خواهد بود).

ص: 63

1- کنز العمال، ج 13، ص 27، ح 164-166.

2- همان.

و یا: (يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (1): بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود که همه از قریش هستند).

جملات «بعد از من دوازده خلیفه می باشند»؛ «برای این امت دوازده خلیفه خواهند بود و امثال، آن دقیقاً انحصار تعداد خلفا و سرپرستان امت را در دوازده نفر بیان می کند.

2. این پیشوایان و خلفا به طور پیوسته تا روز قیامت در میان امت خواهند بود.

برای اثبات این سخن نیز به روایات موجود مراجعه می کنیم .

مسلم در کتاب صحیح خود از پیامبر نقل میکند: «امر خلافت مادامی که در جهان حتی دو نفر باقی مانده باشند در قریش خواهد بود».

(2)

این حدیث که در معتبرترین منابع حدیثی اهل سنت، آمده دقیقاً تداوم خلافت و خلفا را تا پایان جهان اعلام می دارد.

اینک حدیثی را که در گذشته نقل، کردیم تکرار می نماییم: «پیوسته این، دین تا وقتی که دوازده نفر خلیفه بر شما حکومت، کنند تا قیامت باقی خواهد ماند». (3)

این حدیث به روشنی برپایی دین را تا قیامت نوید میدهد و نیز خلافت دوازده نفر خلیفه را اعلام می دارد به این معنی که پیامبر تصریح میفرماید دین من تا قیامت می ماند و این مدت دوران خلافت دوازده نفر خلیفه نیز میباشد که ناگزیر باید حداقل عُمر یکی از این خلفا آن چنان طولانی باشد که عصر خلافت او تا برپایی قیامت پیوند بخورد.

ص: 64

1- همان.

2- صحیح مسلم، ج 6، ص 3، چاپ مصر.

3- همان، ص 4؛ کنز العمال، ج 4 + کنز العمال، ج 13، ص 27، ح 162.

چرا و چگونه این احادیث از تحریف مصون مانده اند؟

حال توجه به این نکته حساس نیز لازم است که ببینیم چطور این گونه احادیث نقل شده است و به عبارت دیگر، از چنگال سانسور شدید و خفقان بی حساب دستگاه خلافت - به ویژه اموی ها - مصون مانده است؟

تصور میکنم آن زمان که اولین بار صحابه پیامبر این احادیث را برای دیگران نقل میکردند تعداد خلفا هنوز اندک بود. واضح است که در آن زمان دستگاه حاکم نمی توانست پیش بینی کند که بعدها به چه مشکلی برای توجیه و تفسیر آن دچار خواهد شد. اگر آن هنگام پیش بینی چنین بن بستى را در آینده می کردند بدون شک این احادیث در معتبرترین متون مکتب خلفا به دست ما نمی رسید یا لااقل به شکلی تحریف و دستکاری میشد که دیگر برای ایشان مشکلی نیافریده و بی اثر شود؛ همان طور که بسیاری از احادیث معتبر و روشنگر نبوی به واسطه تحریفات دانشمندان و راویان مکتب خلفا دستکاری و خنثی شده است.

بنابراین علت انتشار احادیث مذکور این است که در هنگام نقل اولیه حدیث عدد خلفا هنوز به دوازده نفر نرسیده بودند؛ به این معنی که نقل این حدیث در عصر حکومت معاویه یا یزید بن معاویه بود تا آن زمان هم خلفای رسمی هفت نفر بیشتر نبودند بنابراین دستگاه خلافت از نشر، آن احساس خطر نمی کرد زمانی هم که تعداد خلفا به دوازده نفر رسید دیگر امکان جلوگیری از نشر این احادیث و یا تغییر و تحریف آنها وجود نداشت.

با توجه به فروض مختلف و دور از حقیقتی که در توجیه احادیث

مذکور گفته شده تنها طرح مکتب اهل بیت یعنی دوازده امام معصوم است که قابل تطبیق با احادیث مزبور می باشد.

یادآور می شویم اهمیت این حدیث بیشتر از آنجا است که در تمام صحاح سنن مسانید و مصنفات حدیثی مکتب خلفا وجود دارد و همگان صحت و اعتبار آن را قبول دارند.

ص: 66

فصل سوم : معرفی امامان دوازده گانه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)

اشاره

ص: 67

الف. امام جوینی (1) از عبدالله بن عباس روایت میکند که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: (أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَعَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَإِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ مِنْ أَقَائِي پیامبران و علی بن ابی طالب آقای اوصیاست. همانا اوصیای پس از من «دوازده» نفرند؛ اولینشان علی بن ابی طالب و آخرینشان مهدی است».

ب. امام جوینی باز هم به سند خود از ابن عباس روایت میکند که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «همانا خلفای من و اوصیایم و حجت‌های خدا بر مردم پس از من دوازده نفرند؛ اولینشان برادرم و آخرینشان فرزندم خواهد بود».

گفته شد: ای رسول خدا! برادر شما کیست؟ فرمود: «علی بن ابی طالب».

گفته شد: فرزند شما کیست؟ فرمود: «آن مهدی است؛ کسی که زمین را پر از عدل

و داد میکند. همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد قسم به آن که مرا بشارتگر و

دهنده بر حق فرستاده است. اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز خداوند این

روز را آن قدر طولانی میکند تا فرزند من مهدی خروج کند. روح خدا عیسی بن مریم فرود آید و با او نماز گزارد زمین از نور پروردگارش روشن شود و فرمانروایی اش

ص: 69

1- ذهبی رجالی، معروف در کتاب «تذکره الحفاظ»، ص 1505 درباره امام جوینی می گوید امام محدث یگانه اکمل فخر الاسلام صدر الدین ابراهیم بن محمد بن حمویه جوینی، شافعی، شیخ، صوفیه شدیداً نسبت به روایت و گردآوری اجزای آن عنایت داشت؛ غازان شاه به دست او اسلام آورد.

ج. امام جوینی باز هم به سند خود روایت میکند که راوی گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمود: (أَنَا وَعَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحَسِيْبُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ؛ من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان، حسین پاکیزگان و معصومانیم). (1)

سیاست حاکم بر مکتب خلفا در طول تاریخ بر آن بود که امثال این گونه احادیث را از دسترس امت اسلامی دور نگه دارد و بر آنها پرده بپوشاند راستی که بخش عظیم پیروان این مکتب در این راه جهاد شایانی کردند ما نمونه هایی از این تلاش را در بحث و بررسی «اقدامات مکتب خلفا با نصوص سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) که مخالف دیدگاهشان بود» در کتاب معالم «المدرستین» آورده ایم. چون در این بحث مجالی برای آوردن آن احادیث نداریم تنها روایاتی را میآوریم که به معرفی امامان دوازده گانه پرداخته است؛ روایاتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) که به صورت متواتر به اسامی ایشان اشاره و تصریح شده است.

اسامی امامان دوازده گانه در مکتب اهل بیت علیهم السلام

امام اول : امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

پدر : ابو طالب فرزند عبدالمطلب بن هاشم

مادر : فاطمه بنت اسد بن هاشم

کنیه : ابوالحسن والحسین ابوتراب

ص: 70

1- احادیث، الف، ب و ج در کتاب فرائد السمطين (نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره 1164 و 1690 و 1691، برگه 160) آمده است.

لقب : وصی امیرالمؤمنین.

ولادت : سال سیام پس از عام الفیل در بیت الله الحرام (1) کعبه.

شهادت : در سال چهلیم هجری به دست عبدالرحمن بن ملجم (یکی از خوارج) به شهادت رسید و در بیرون، کوفه، نجف اشرف دفن گردید.

امام دوم : حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

مادر : فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)

کنیه : ابو محمد

لقب : سبط اکبر، مجتبی.

ولادت : نیمه ماه رمضان سال سوم هجری در مدینه .

شهادت : در بیست و هشتم صفر سال پنجاهم هجری به شهادت رسید و در بقیع در مدینه منوره دفن گردید.

امام سوم : حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

مادر : فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)

کنیه : ابو عبدالله.

لقب : سبط، شهید کربلا .

ولادت : سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه .

ص: 71

1- فاطمه بنت اسد مادر امام (علیه السلام) در حال بارداری مشغول طواف بود که درد زایمان به آمد. در این هنگام شکافی در دیوار کعبه به وجود آمد و او داخل شد و فرزندش علی (علیه السلام) را به دنیا آورد. برای اطلاع بیشتر ر.ک: مستدرک، ج 3، ص 483 + تذکره خواص الامة، ص 10؛ + مناقب ابن منازلی ص 7.

شهادت : در دهم محرم سال 61 هجری به همراه اهل بیت و یارانش در کربلا به دست یزیدیان به شهادت رسید مزار آن حضرت هم اکنون در کربلا یکی از شهرهای عراق است. (1)

امام چهارم : علی بن الحسین (علیه السلام)

مادر : غزاله یا شاه زنان.

کنیه : ابوالحسن .

لقب : زین العابدین سجاد .

ولادت: سال 33 یا 37 یا 38 هجری در مدینه .

شهادت : در سال 94 هجری به شهادت رسید و در بقیع جنب عمویش امام حسن (علیه السلام) دفن گردید. (2)

امام پنجم : محمد بن علی (علیه السلام)

مادر : ام عبدالله دخت امام حسن بن علی (علیه السلام)

کنیه : ابوجعفر.

لقب : باقر.

ولادت : سال 57 هجری در مدینه .

شهادت : در سال 117 یا 114 هجری در مدینه به شهادت رسید و در

ص: 72

1- ر.ک: شرح حال ائمه علی و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام ، حوادث سال های 40، 50 و 60 هجری در تاریخ طبری، ابن

اثیر، ذهبی و ابن کثیر و نیز شرح حال ایشان در تاریخ بغداد تاریخ، دمشق استیعاب أسد الغابه، اصابه و طبقات ابن سعد (چاپ جدید).

2- ر.ک: تاریخ ابن اثیر و ذهبی حوادث سال 94 هجری؛ و نیز شرح حال امام (علیه السلام) در طبقات ابن سعد، حلیة الأولیاء

وفیات الاعیان، تاریخ یعقوبی ج 2، ص (303) و تاریخ مسعودی (ج 3، ص 160).

بقیع در کنار پدرش زین العابدین (علیه السلام) دفن گردید. (1)

امام ششم : جعفر بن محمد (علیه السلام)

مادر : ام فروه دخت قاسم بن محمد بن ابی بکر.

کنیه : ابو عبدالله.

لقب : صادق.

ولادت : سال 73 هجری در مدینه .

شهادت : در سال 148 هجری به شهادت رسید و در بقیع در کنار پدرش امام باقر (علیه السلام) دفن گردید. (2)

امام هفتم : موسی بن جعفر (علیه السلام)

مادر : حمیده .

کنیه : ابوالحسن.

لقب : کاظم.

ولادت : سال 128 هجری در مدینه .

شهادت : در سال 183 هجری در زندان خلیفه هارون الرشید در بغداد به شهادت رسید و در قبرستان، قریش واقع در بخش غربی بغداد، امروز معروف به شهر کاظمیه دفن گردید. (3)

ص: 73

1- ر.ک: تذکره الحفاظ، ذهبی و فیات الاعیان صفوة الصفوة حلیة الأولیاء، تاریخ یعقوبی (ج 2، ص 320)، تاریخ الاسلام ذهبی و تاریخ ابن کثیر (حوادث سال 115 و 117 و 118، شرح حال امام باقر (علیه السلام)).

2- ر.ک شرح حال امام صادق (علیه السلام) و در حلیة الاولیاء و فیات الاعیان تاریخ یعقوبی (ج 2، ص 381) و تاریخ مسعودی (ج 3، ص 346).

3- ر.ک: شرح حال امام کاظم (علیه السلام) را در مقاتل الطالبین تاریخ بغداد و فیات الاعیان، صفوة الصفوة تاریخ ابن کثیر (ج 2 ص 18) و تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 413.

امام هشتم : علی بن موسی (علیه السلام)

مادر : نجمه یا «تکنم». (1)

کنیه : ابو الحسن .

لقب : رضا.

ولادت : سال 148 هجری در مدینه منوره .

شهادت : در سال 203 هجری به شهادت رسید و در طوس خراسان مدفون است. (2)

امام نهم : محمد بن علی (علیه السلام)

مادر : سکینه.

کنیه : ابو عبدالله .

لقب : جواد.

ولادت : سال 195 هجری در مدینه منوره .

شهادت : در سال 220 هجری در بغداد به شهادت رسید و در کنار جدش موسی بن جعفر (علیه السلام) دفن گردید. (3)

امام دهم : علی بن محمد (علیه السلام)

مادر : سمانه مغریه

ص: 74

1- البحار، ج 49، ص 3 و 7.

2- رک : تاریخ طبری ابن کثیر، تاریخ الاسلام ذهبی و فیات الاعیان (حوادث سال 203 ه) تاریخ یعقوبی (ج 2، ص 453) و مسعودی (ج 3، ص 441) و تاریخ کامل .

3- ر. ک تاریخ بغداد (ج 3، ص 54) و فیات الاعیان شذرات الذهب (ج 2، ص 48) و مسعودی (ج 3، ص 464).

کنیه : ابوالحسن عسکری .

لقب : هادی.

ولادت : سال 214 هجری در مدینه منوره .

شهادت : در سال 254 به شهادت رسید و در شهر سامرای عراق دفن گردید. (1)

امام یازدهم : حسن بن علی (علیه السلام)

مادر : ام ولد به نام سوسن

کنیه : ابو محمد.

لقب : عسکری.

ولادت : سال 231 هجری در سامرا .

شهادت : در سال 260 هجری به شهادت رسید و در سامرا دفن گردید. (2)

امام دوازدهم : حجة بن الحسن - عجل الله فرجه -

مادر : ام ولد به نام نرجس یا صیقل.

کنیه : ابو عبدالله ابوالقاسم.

لقب : قائم، منتظر، خلف مهدی صاحب الزمان.

ولادت : سال 255 هجری در سامرا .

ص: 75

1- ر.ک تاریخ بغداد (ج، 12، ص 56)، وفيات الاعیان تاریخ یعقوبی (ج2، ص 484) و مسعودی (ج 4، ص 84)

2- ر.ک: وفيات الاعیان، تذکرة الخواص، مطالب السؤل (مناقب آل الرسول) شیخ کمال طلحه شافعی (654 هـ-) و تاریخ یعقوبی (ج 2، ص 503)

آن حضرت آخرین امام از «ائمه دوازده گانه» است که تا کنون زنده است تا هرگاه خدا بخواهد - به فرمان او - قیام کند و جهان را پر از عدل و داد نماید.

ص: 76

فصل چهارم : حفظ و تبليغ شريعت توسط اوصيای پيامبر (صلى الله عليه و آله وسلم)

اشاره

ص: 77

پیامبر به امر خدا دوازده وصی خود را برای حفظ شریعت و تبلیغ آن و همچنین برای اجرای احکام تعیین نمود.

حفظ شریعت و تبلیغ و اجرای احکام آن در عصر اوصیای پیامبر دو امر ذیل را لازم داشت :

الف. تبلیغ شریعت اسلام توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به اوصیای خود؛

ب. نشر شریعت اسلام توسط اوصیای پیامبر در میان مسلمانان .

در این فصل به فضل پروردگار این دو امر را به طور مفصل بیان می کنیم.

الف. تبلیغ شریعت اسلام توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به اوصیای خود

اشاره

اصل و ریشه حقایق و احکام اسلام در قرآن کریم است و شرح و بیان و تفصیل آن بر عهده پیامبر اکرم و سایر مبلغان طراز اول اسلام قرار داده شده است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) حدیث خویش را یعنی آنچه به ایشان وحی میشد و بشر تا روز قیامت بدان احتیاج دارد، همه و همه را به پسر عم خویش علی املا میفرمود و آن حضرت این تعالیم را تدوین می نمود.

انتقال تعالیم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به حضرت علی (علیه السلام) ، در مجالس گوناگونی صورت میگرفت که ذیلاً به شرح آنها می پردازیم:

ص: 79

مجالس تعلیم و دیدارهای منظم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برای فراگیری دانش از آن حضرت به تفصیل نقل شده است برای نمونه در این مورد به کتاب «کافی» مراجعه می کنیم و از قول امام (علیه السلام) چنین می خوانیم:

«من هر روز یک بار و هر شب یک بار نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می رفتم و آن حضرت در آن هنگام با من خلوت میفرمود و هر جا که آن حضرت تشریف میبرد، من نیز در

خدمت ایشان بودم .

همه اصحاب آن حضرت این را میدانستند که پیغمبر خدا جز با شخص من با هیچ کس دیگر چنین دیدارهایی ندارد این دیدارها غالباً در خانه من صورت میگرفت و آن

حضرت به خانه من تشریف می آورد. اگر من برای دیدار آن حضرت به یکی از خانه های او وارد میشدم همسرانش را از اتاق بیرون می فرستاد و با من خلوت میکرد؛ به طوری که جز شخص من کسی دیگر در خدمت آن حضرت نبود.

اما هرگاه رسول خدا به خانه من تشریف میآورد به خاطر آنکه که با من به تنهایی سخن گوید نه فاطمه از کنار ما بر میخواست و نه هیچ یک از فرزندانم .

در چنین دیدارهایی من هر چه را که از حضرتش میپرسیدم جواب کافی دریافت می کردم و چون خاموش میشدم و سؤالاتم پایان می پذیرفت آن حضرت خود آغاز سخن می کرد . هیچ آیه ای از قرآن بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل نشد، مگر این که برای من خواند و تقریر فرمود تا آن را به خط خود نوشتم و حضرتش تأویل و تفسیر ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من پیاموخت و از خدا درخواست کرد که قدرت فهم و حفظ آن را به من مرحمت فرماید.

من پس از آن دعایی که حضرتش در حق من فرمود . هیچ آیه ای از کتاب خدا و نیز هیچ یک از مطالبی را که ایشان املا کرده بودند و من نوشته بودم از خاطر نبرده و

در اینجا مناسب است قبل از نقل ادامه این روایت حدیث دیگری را یادآور شویم در این حدیث ایرادی را که بسا به ذهن برخی از خوانندگان نیز خطور نماید زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) (متوفای 121 هـ) پاسخ داده است. روایت بدین شرح است:

زید بن علی علیهما السلام گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «خواب به چشمانم راه نمی یافت مگر این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آنچه را که جبرئیل در آن روز از موارد حلال و حرام و سنت یا هر گونه امر و نهی و آن که اینها درباره چه چیزی و یا چه کسی نازل شده است به من تعلیم می فرمود».

به زید گفته شد: وقتی که این دو از یکدیگر دور میافتادند و فاصله مکانی مانع دیدارشان میگردید چگونه چنین امری امکان داشت؟

زید پاسخ داد: «پیامبر روزهایی را که دیدار حاصل نمیگردید به خاطر میسپرد و هنگامی که امام به حضور حضرتش میرسید می فرمود: «ای علی! در فلان روز فلان

مطلب آمد. و در فلان روز چنین مطالبی بر من نازل شد». بدینسان ادامه میداد تا به

روزی می رسید که امام (علیه السلام) و به زیارتش نایل شده بود». (1)

اینک ادامه کلام امام علی (علیه السلام) در روایت گذشته:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همه اوامر و نواهی و حلالها و حرام های الهی را خواه مربوط به مسایل زمان حال و خواه مربوط به مسایل آینده و نیز آنچه در کتاب های آسمانی بر

پیامبران گذشته نازل شده و از طاعت و معصیت خدا آگاهشان ساخته بود همه و همه را

ص: 81

1- بصائر الدرجات، ص 197، ح 4 در تأیید این حدیث سه روایت در منابع مکتب خلفا نقل شده است. ر.ک سنن نسائی، ج 1، ص ، 178 باب التنحیح فی الصلاة؛ سنن ابن ماجه، کتاب الادب باب الاستئذان، ح 3708؛ مُسند احمد، ج 1، ص 85 ح 647، ص 107، ح 845 ح 608؛ تاریخ بخاری، ج 4، ص 2، ح 121.

به من تعلیم فرمود. من هم تمام آنها را به خاطر سپردم و حتی یک حرف آن را نیز فراموش نکردم.

سپس دستش را بر سینه ام، نهاد و از خدا خواست تا قلبم را از دانش و فهم و حکمت و نور لبریز سازد». (1)

2. مجالس تعلیم و دیدارهای نامنظم امام علی (علیه السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)

اشاره

طی مطالبی که گذشت دیدارهای مرتب و از پیش معین شده امام با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را که در کتاب های معتبر هر دو مکتب به ثبت رسیده آوردیم.

اینک با نقل حدیث زیر که در سنن ترمذی و دیگر منابع معتبر مکتب خلفا آمده است به بررسی دیدارهای نامنظم امام با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می پردازیم.

ترمذی مینویسد از جابر بن عبدالله انصاری (2) روایت شده است که گفت :

در جنگ طائف رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) علی را به حضور طلبید و با او به نجوا نشست . مردم [از راه خرده گیری] گفتند : در گوشی صحبت کردنش با پسر عمویش علی چه

ص: 82

1- کافی، ج 1، ص 62-63 وسائل الشیعه (طبع قدیم)، ج 3، ص 394، ح 1؛ مستدرک الوسائل، 1 ص 393؛ احتجاج طبرسی ص 134؛ تحف العقول، ص 131 - 132 وافی، ج 1، ص 63 مرأة العقول، ج 1، ص 210. در طبقات ابن سعد، از منابع مکتب خلفا در قسمت شرح حال امام علی (علیه السلام)، ج 2، ص 2، ح 01 (چاپ اروپا) سه حدیث در تأیید این روایت نقل شده است که یکی از آنها در کتابی خطی از احمد بن حنبل به نام فضائل علی بن ابی طالب روایت شده است.

2- جابر بن عبدالله بن عمر انصاری از اصحاب رسول خداست که امام باقر (علیه السلام) را نیز درک کرده است . وفات جابر بعد از سال هفتادم هجرت در مدینه اتفاق افتاده است. (تقریب التهذیب، ج 1، ص 122).

چون این سخن به گوش رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید، فرمود: من از پیش خود با او به نجوا

نشستم بلکه خداوند است که با او نجوا میکند». (1)

ترمذی در توضیح این حدیث گفته است: «نجوای خداوند» یعنی خداوند به پیامبرش امر کرده تا با وی به نجوا بنشیند.

حال ببینیم واقعاً مسأله چه بوده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم بنا به امر پروردگار با پسر عمویش آن هم در جنگ طائف، به نجوا نشست؟!

آیا این در گوشی صحبت کردن مشورت جنگی بوده است؟ در حالی که پیامبر اکرم درباره مسائل جنگی با همگان به مشورت میپرداخت و فرد خاصی را به مشورت بر نمی‌گزید؛ همچنان که در مورد جنگ های بدر، احد خندق و... این مطلب در تاریخ ثبت شده است.

پس ناگزیر باید پذیرفت که این دیدار و دیدارهای مانند آن (2) در ردیف همان دیدارهای منظم روزانه ایشان بوده است. جا دارد که بگوییم این دیدارها ممکن است از همان دیدارهایی باشد که «زید بن علی بن الحسین از آن یاد کرده که اگر بین رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و

ص: 83

1- صحیح، ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب علی بن ابی طالب، ج 13، ص 173؛ تاریخ بغداد، ج 402 همین مضمون از جابر بن عبدالله در تاریخ ابن عساکر، ج 2، ص 310-311؛ تاریخ ابن کثیر، ج 7، ص 356؛ و آسد الغابه، ج 4، ص 27 نیز نقل شده است. شبیه آن از جندب بن ناحیه (یا ناحیه بن جندب) در کنز العمال (چاپ حیدرآباد 1312 هـ-)، ج 6، ص 399 و چاپ دوم، ج 12، ص 200، ح 1122؛ و الریاض النضره، ج 2، ص 265 نیز روایت گردیده است.

2- از جمله موارد مشابه دیدارهایی است که حضرتش با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مدینه داشته است و در تفاسیر در ذیل آیه نجوی (مجادله، 12 و 13) به آنها اشاره شده است. برای تحقیق بیشتر ر.ک: معالم المدرستین، ج 1، ص 322.

پسر عمویش جدایی میافتاد و چند روزی یکدیگر را نمی دیدند در نخستین برخورد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با امام خلوت میکرد و می فرمود: ای علی در فلان روز فلان چیز؛ و در آن روز، فلان موضوع بر من نازل شد و بدین ترتیب علت طولانی شدن نجوای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با علی (علیه السلام) نیز آشکار میگردد.

از آنچه تا به این جا در این مورد آوردیم این نتیجه حاصل میشود که دست آورد آن همه دیدارهای مرتب یا نامرتب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با پسر عمویش علی بن ابی طالب (علیه السلام)، سپردن همه علوم و دانش های اسلامی از عقاید و احکام و غیره به شخص امام (علیه السلام) بوده است.

دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به وصی خود مبنی بر نگارش علوم الهی برای اوصیای دیگر در امالی شیخ طوسی بصائر الدرجات وینایع المودة، آمده است : احمد بن محمد بن علی فرزند امام باقر (علیه السلام) از پدران بزرگوار خود روایت کرده است :

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «آنچه که میگویم بنویس».

علی (علیه السلام) پرسید : ای رسول خدا از آن میترسی که فراموش کنم؟

فرمود : «فراموش نمی کنی و از این جهت بر تو بیمی ندارم من از خدا خواسته ام که این علوم را در حافظه ات حفظ نماید و تو را دچار فراموشی نکند بلکه برای شرکایت [در امر امامت] بنویس».

علی (علیه السلام) پرسید : ای پیغمبر! خدا شرکای من چه کسانی هستند؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) جواب داد: امامانی از نسل تو هستند که به برکت آنها باران رحمت بر امتم میبارد به واسطه آنان دعایشان مستجاب میشود به یمن وجود آنهاست که خدا بلاها و آفات را از امتم برطرف میگرداند و به خاطر آنها رحمت الهی از آسمان بر

آنگاه با انگشت مبارک به امام حسن اشاره نمود و چنین فرمود: «این نخستین آنان است».

سپس اشاره به حسین کرد و گفت: «امامان از نسل او میباشند».⁽¹⁾

دو نوع تبلیغ

آنچه خداوند به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله وسلم) و وحی میفرمود از نظر نحوه ابلاغ آن به دو دسته تقسیم شده است:

دسته اول، شامل مواردی بوده که زمان مقتضی برای ابلاغ آنها فرا رسیده و شرایط مناسب برای بیان آنها وجود داشته است. این موارد توسط خود آن حضرت و بدون واسطه به حاضران محضر شریفش ابلاغ می گشت.

اما دسته دوم، شامل مواردی بوده که زمان عمل کردن به آن پس از عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است. اینها را حضرتش فقط به علی (علیه السلام) تعلیم می فرمود و علی (علیه السلام) هر دو دسته مطالبی را که توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) تبلیغ و بیان میشد در کتابی جداگانه به خط خود می نوشت.

این برنامه همچنان ادامه داشت تا آن که زمان جدایی دو دوست از یکدیگر و هنگام وداع وصی با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرا رسید. در آخرین ساعات حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در یک جلسه بسیار مهم و اختصاصی، آخرین تعلیمات الهی را به امام (علیه السلام) انتقال داد.

ص: 85

1- امالی طوسی (چاپ نعمان، نجف، 1384ه-)، ج 2، ص 56؛ بصائر الدرجات، ص 167؛ ینابیع المودة قندوزی (چاپ دارالخلافة العثمانیه، 1302 ه-)، ص 20.

عبدالله بن عمرو و عاص میگوید رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به هنگام آخرین بیماری خود، فرمود: «برادرم را نزد من بخوانید».

علی نزد آن حضرت حاضر شد پیامبر جامه خود را بر وی افکند و او را پوشانید و خود را کاملاً به او نزدیک نمود و به آهستگی با وی سخن گفت. (1)

ام سلمه نیز همین داستان را به صورت زیر نقل کرده است: «قسم به آن کس که به او سوگند یاد میکنم همانا علی آخرین کسی بود که با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به گفتگو نمود.

صبحگاهان از آن حضرت عیادت نمودیم ایشان کراراً می پرسید: «آیا علی آمد؟ آیا علی آمد؟»

فاطمه علیها السلام گفت: «گویا او را در پیکاری فرستاده بودید؟ مدتی بعد علی (علیه السلام) آمد. من دانستم که آن حضرت با علی (علیه السلام) کاری دارد لذا به همراه دیگران از حجره بیرون آمده و در درگاه آن نشستیم. من از دیگران به در اتاق نزدیکتر بودم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) خود را کاملاً به علی (علیه السلام) نزدیک فرمود و به نجوا کردن و راز نمودن با وی پرداخت.

آن حضرت (علیه السلام) در همین روز وفات یافت، بنابراین آخرین کسی که با وی گفتگو کرد علی (علیه السلام) بود. (2)

و سرانجام سخن خود امام (علیه السلام) را در این باره ملاحظه می نمایم:

ص: 86

1- تاریخ ابن عساکر چاپ، بیروت 1359 هـ- ترجمه الامام علی (علیه السلام)؛ تاریخ ابن کثیر، ج 7، ص 359؛ کنز العمال چاپ اول، ج 6، ص 392.

2- این حدیث در مستدرک حاکم و تلخیص ذهبی، ج 3، ص 139 صحیح توصیف شده و نیز در مستدرک حاکم، ج 3، ص 14 - 17- باب کان أقرب الناس عهداً برسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) از شرح حال حضرت علی (علیه السلام) به چند سند روایت گشته است و در مصنف ابن ابی شیبه ج 6، ص 348 348؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 112 کنز العمال (چاپ دوم) ج 15، ص 128، باب فضائل علی ابن ابی طالب، ح 374 و تذکره خواص الامه باب حدیث النجوى والوصیه از فضائل احمد بن حنبل نقل شده است.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آخرین بیماری خود فرمود: برادرم را بگوئید نزد من بیاید. آنگاه فرمود: «به من نزدیک شو».

نزدیک حضرتش شدم آنگاه خود را به من تکیه داد و در همین حالت قرار داشت و با من سخن میگفت - به گونه ای که گاهی قدری از آب دهان مبارکش به من می رسید - تا این که سرانجام زمان رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرارسید و در بر من وفات یافت.

[\(1\)](#)

در احادیثی که گذشت دیدیم چگونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) تمامی علوم و معارف اسلامی را به علی (علیه السلام) فرمود و در کتابی مدون نزد ایشان به ودیعت نهاد تا به عنوان سندی مکتوب از مجموعه اسلام به امامان از نسل خویش بسپارد .

ص: 87

1- طبقات ابن سعد، باب من قال توفی رسول الله فی حجر علی بن ابی طالب، چاپ اروپا، ج 2، ص 51 .

داستان جامعه یا کتاب امام علی

در اصول کافی و بصائر الدرجات از قول ابو بصیر (1) روایتی نقل شده است که ما آن را عیناً از «کافی» (2) نقل میکنیم

ابو بصیر گفته است: «خدمت امام جعفر صادق (علیه السلام) رسیده، عرض کردم: فدایت شوم سؤالی دارم آیا این جا کسی هست که سخنان مرا بشنود؟»

امام (علیه السلام) پرده ای را که بین آن اتاق و اتاق مجاور آویخته شده بود، کنار زد و در آن جا سر کشید و سپس به من فرمود: ای ابو محمد هر چه میخواهی بپرس».

گفتم: فدایت شوم شیعیان تو طی احادیثی مدعی اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بابتی از علم به روی علی (علیه السلام) گشوده است که از آن هزار باب دیگر گشوده میشود.

امام (علیه السلام) در پاسخ وی میفرماید: ای ابو محمد ما جامعه داریم و آنها چه می دانند که جامعه چیست».

پرسیدم: فدای تو گردم؛ جامعه چیست؟

امام (علیه السلام) فرمود: «صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و املائی آن حضرت که همه مطالب آن یک به یک از دو لب مبارک ایشان بیرون آمده و

ص: 88

1- دو نفر به ابو بصیر معروف میباشند که یکی از آنها یحیی پسر ابو القاسم مکنی به ابو محمد و از جمله اصحاب حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) و امام جعفر صادق (علیه السلام) بوده و مطلقاً به او ابو بصیر می گفتند. منظور در این جا همین ابو بصیر است. (قاموس الرجال).

2- کافی، ج 1، ص 239؛ بصائر الدرجات، ص 151 - 152؛ وافی، ج 2، ص 135. البته این روایت طولانی است و ما به قدر حاجت از آن برگزیده ایم حدیثی نیز از ابو بصیر روایت شده که با حدیث مزبور در لفظ قدری اختلاف دارد. ر.ک بصائر الدرجات، ص 149، ح 14 و ص 154، ح 7، و ص 144 ح 1؛ و وافی، ج 2، ص 135،

علی (علیه السلام) آن را به خط خود نوشته است.

در آن صحیفه از هر حلال و حرامی و از هر آنچه که مردم به آن نیاز داشته و دارند سخن گفته شده است. حتی دیه یک خراش سطحی بر پوست بدن».

آنگاه دست خود را به شانه ام زد و فرمود: «اجازه میدهی ای ابومحمد!»

جواب دادم «فدای تو گردم. تمام وجود من در اختیار تو است. هر چه می خواهی انجام بده.

پس آن حضرت با دست خود فشاری بر شانه ام وارد کرد و فرمود: حتی دیه این را! و این مطلب را قدری غضب آلود فرمود.

من گفتم: به خدا سوگند که این خود علم است و».

سخن پیرامون «جامعه» و کتاب امام علی (علیه السلام) در روایات متعددی آمده است که ما در اینجا به ذکر همین یک روایت بسنده می کنیم.

حال به این سخن میپردازیم که امامان بعد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) کتاب های امام به ویژه جامعه را چگونه پس از سپری شدن ایام، خویش به امام پس از خود به ودیعت می سپردند.

شیخ کلینی در کتاب اصول کافی از قول سلیم بن قیس (1) چنین آورده است :

من شاهد وصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزندش حسن (علیه السلام) بودم آن حضرت پس از انجام وصیت حسین (علیه السلام) و محمد حنفیه و همه پسرها و بزرگان شیعیان و خانواده اش را بر آن گواه گرفت. آنگاه کتاب و سلاح خود را به فرزندش حسن (علیه السلام) تحویل داد و گفت: «پسرم! رسول خدا به من امر فرموده است که تو را وصی خود گردانم و کتاب ها و سلاحم را به تو تحویل دهم همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مرا وصی خود قرار داد و کتاب ها و سلاحش را به من سپرد .

همچنین فرمان داده است تا به تو دستور دهم که چون زمان مرگت فرا رسید را به برادرت حسین (علیه السلام) تحویل دهی».

سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) روی به جانب حسین (علیه السلام) کرد و به او فرمود: «و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) تو را نیز فرمان داده است که آنها را به پسر خویش علی بن الحسین (علیه السلام) تحویل دهی».

سپس دست علی بن الحسین (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) تو را نیز فرمان داده است تا آنها را به پسر محمد تحویل دهی و از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و من به او سلام برسان» (2).

ص: 90

1- سلیم بن قیس ابو صادق الهلالی العامری از جمله اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) بوده است که سایر ائمه تا حضرت سجاد (علیه السلام) را نیز درک کرده است. (قاموس الرجال، ج 4، ص 445).

2- کافی، ج 1، ص 297 - 298؛ وافی، ج 2، ص 79 .

باز در کتاب کافی و بصائر الدرجات چنین آمده است که حمران (1) می گوید: از ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) در مورد صحیفه مهر و موم شده ای که نزد «ام سلمه» به ودیعت نهاده شده بود و مردم درباره آن سخن میگفتند: سؤال نمودم امام باقر (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که اجل رسول خدا فرا رسید. علی (علیه السلام) علم و اسلحه آن حضرت را و هر چه نزد او بود [از موارث امامت] به ارث برد [این علوم و معارف و سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همچنان نزد امیر المؤمنین (علیه السلام) بود] تا این که به حسن (علیه السلام) و پس از او به حسین (علیه السلام) رسید. در این موقع چون ما از غلبه دشمنان بیم داشتیم این بود که [جدم حسین (علیه السلام)] آن ها را نزد «ام سلمه» به امانت سپرد و بعد از آن، علی بن الحسین (علیه السلام) آنها را از ام سلمه باز ستاند».

من گفتم بسیار خوب [بنابراین] سپس به پدرت رسید و بعد از آن نزد تو بوده و به

تو رسیده است.

امام باقر (علیه السلام) پاسخ داد «آری، همین طور است». (2)

همچنین از عمر بن ابان (3) روایت شده است (4) که گفت: از حضرت امام جعفر صادق در مورد صحیفه مهر شده ای که نزد ام المؤمنین ام سلمه به امانت نهاده شده بود، و مردم از آن سخن میگفتند جویا شدم امام در پاسخ فرمود: «هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در گذشت. علی (علیه السلام) دانش و سلاح و هر آنچه را نزد آن حضرت بود [از موارث امامت] از او به ارث برد و همچنان نزدش بود تا این که به فرزندش حسن (علیه السلام) و بعد از او به حسین (علیه السلام) رسید».

ص: 91

1- ابو حمزه یا ابوالحسن حمران بن اعین، شیبانی مردی تابعی و مورد قبول و اطمینان بوده و از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج 4، ص 413).

2- کافی، ج 1، ص 235؛ بصائر الدرجات، ص 177 و 186 و 188؛ وافی، ج 2، ص 132.

3- ابو حفص عمر بن ابان کلینی، کوفی از جمله اصحاب امام جعفر صادق (علیه السلام) بوده است. (معجم رجال الحدیث، ج 13، ص 12)

4- کافی، ج 1، ص 236؛ بصائر الدرجات، ص 177 و 184؛ وافی، ج 2، ص 133.

[در آنجا من صبر نکردم و به دنبال سخنان امام] عرض کردم: بعد از امام حسین (علیه السلام) آنها به علی بن الحسین و از او به فرزندش [امام باقر (علیه السلام)] رسید و از او به شما منتقل شده است؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آری، همین طور است».

در کتاب غیبت شیخ طوسی و مناقب ابن شهر آشوب و بحار الانوار مجلسی از قول فضیل (1) چنین آمده است: ابوجعفر امام محمد باقر (علیه السلام) به من فرمود:

در همان هنگام که حسین (علیه السلام) عازم حرکت به سوی عراق بود وصیت نامه پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و کتاب ها و دیگر اشیای آن حضرت را به امانت نزد ام سلمه» گذاشت و به او فرمود: وقتی که پسر بزرگترم به تو مراجعه کرد، آنچه را که به تو امانت سپرده ام، به

او تسلیم کن.

پس از این که حسین (علیه السلام) و به شهادت رسید علی بن الحسین نزد «ام سلمه» رفت و آن بانو هم تمامی اشیایی را که امام حسین (علیه السلام) به امانت نزدش نهاده بود به امام سجاد (علیه السلام) تحویل داد». (2)

همچنین در کتاب کافی اعلام الوری، مناقب ابن شهر آشوب و بحار الانوار مجلسی از ابوبکر حضرمی (3) روایت شده است (لفظ حدیث از کافی است) که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «حسین (علیه السلام) در آن هنگام که به سوی عراق عزیمت میفرمود کتابها و وصیت نامه را نزد «ام سلمه» به امانت نهاد.

ص: 92

1- ابو القاسم فضیل بن یسار آزاد کرده "بنی نهد از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) بوده است. (قاموس الرجال، ج 7، ص 347).

2- کتاب الغیبه شیخ طوسی (تبریز 1323 ه) ص 128؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 174؛ بحار الانوار، ج 46، ص 18، ح 3.

3- ابوبکر، حضرمی، عبدالله بن محمد نام دارد و از امام صادق (علیه السلام) احادیث بسیاری روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج 16، ص 15).

[اینها همچنان نزد آن بانو بود] تا این که علی بن الحسین (علیه السلام) بازگشت و «ام سلمه»

عالی همه آنها را به وی تحویل داد». (1)

البته این ها به غیر از آن وصیتی است که امام در کربلا به همراه آنچه که امامی از امام دیگر به میراث میبرد به امانت به دخترش فاطمه سپرد و او بعدها به علی بن الحسین (علیه السلام) تحویل داد؛ زیرا در آن ایام امام سجاد (علیه السلام) به سختی بیمار بود.

مواریث امام محمد باقر (علیه السلام)

در کافی اعلام الوری بصائر الدرجات و بحار الانوار از قول عیسی بن عبدالله (2) از پدرش از جدش چنین آمده است: «در بستر مرگ امام سجاد، علی بن الحسین (علیه السلام) به فرزندانش که پیرامونش گرد آمده بودند، نظری افکند و سپس چشم به فرزندش محمد بن علی (امام باقر (علیه السلام)) انداخت و به او فرمود: «محمد! این صندوق را بگیر و به خانه خود ببر».

سپس امام به سخن خود ادامه داد و فرمود: «در این صندوق، به هیچ عنوان دینار و در همی وجود ندارد بلکه آکنده از علوم است». (3)

همچنین در بصائر الدرجات و بحار الانوار از عیسی بن عبدالله بن عمر روایت شده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پیش از آن که علی بن

ص: 93

-
- 1- کافی، ج 1، ص 304؛ اعلام الوری ص 152؛ بحار الانوار، ج 46، ص 19؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 172.
 - 2- عیسی بن عبدالله بن عمر بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) که به او هاشمی می گفتند از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده و احادیث بسیاری از آن حضرت روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج 7، ص 276 - 275)
 - 3- کافی، ج 1، ص 305، ح 2 اعلام الوری ص 260؛ بصائر الدرجات، ص 44؛ بحار الانوار، ج 46، ص 229؛ وافی، ج 2، ص 83.

الحسین (علیه السلام) بدرود حیات گوید سبد یا صندوق را حاضر کرده و به فرزندش فرمود: محمد! این صندوق را ببر او نیز صندوق را توسط چهار نفر حمل نمود و برد.

چون امام سجاد درگذشت عموهایم برای گرفتن سهم خود از محتویات آن صندوق

به پدرم مراجعه کردند و گفتند بهره ما را از آن صندوق بپرداز!

امام باقر در پاسخ آنها فرمود: «به خدا قسم که شما را نصیبی در آن نیست. اگر شما را بهره ای در آن میبود پدرم آن را به من تحویل نمیداد».

[سپس امام صادق 7 اضافه کرده، می فرماید:]

«در آن صندوق سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و کتاب های او قرار داشت».⁽¹⁾

مواریث امام صادق (علیه السلام)

در بصائر الدرجات از قول زراره ⁽²⁾ آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هنوز امام باقر (علیه السلام) حیات داشت که آن مواریث و کتابها به من منتقل شد».⁽³⁾

مواریث امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

در کتاب غیبت نعمانی و بحار الانوار مجلسی از قول حمّاد صائغ آمده است که گفت: در آن مجلسی که مفضل بن عمر مسایلی را از ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) می پرسید حاضر بودم.

در این هنگام ابوالحسن موسی (امام کاظم (علیه السلام)) وارد شد. امام صادق (علیه السلام) رو به

ص: 94

-
- 1- کافی، ج 1، ص 305 ح 1؛ وافی، ج 2، ص 82 بصائر الدرجات، ص 165 اعلام الوری. ص 260؛ بحار الانوار، ج 46، ص 229.
 - 2- زراره ابوالحسن و نام او عبد ربه فرزند، اعین آزاد کرد؛ بنی شیبان کوفی بوده و از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است. وی در سال 150 هـ وفات نموده است. (قاموس الرجال، ج 4، ص 154)
 - 3- بصائر الدرجات، ص 158، 180، 181 و 186.

مفضل کرد و پرسید: «دوست داری که مالک کتاب علی [بعد از من] را ببینی؟»

مفضل پاسخ داد: چه از این بالاتر و بهتر!

امام اشاره به امام کاظم (علیه السلام) یاد کرد و فرمود: «این وارث و مالک کتاب علی است». (1)

مواریث امام رضا (علیه السلام)

در کافی ارشاد مفید غیبت شیخ طوسی و بحار الانوار از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «فرزندم علی بزرگترین فرزند من، نیکترین آنان در نظر من و محبوب ترینشان برای من میباشد. او در کنار من به جفر نگاه میکند و هیچ کس جز پیغمبر یا وصی پیغمبر بدان نظر نکرده است». (2)

امامان به «جامعه» مراجعه می کنند

نخستین امامی که به کتاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره کرده و از آن سخن گفته است امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام) است. این مطلب در کتاب های کافی من لایحضره الفقیه، تهذیب، معانی الاخبار و وسائل الشیعه آمده است که ما آن را از کتاب کافی نقل می کنیم.

از ابان بن تغلب (3) روایت شده که گفت: از علی بن الحسین (علیه السلام) در مورد

ص: 95

1- کتاب الغیبه نعمانی ص 177؛ بحار الانوار، ج 48، ص 22، ح 34.

2- اصول کافی، ج 1، ص 311؛ ارشاد مفید، ص 285؛ «الغیبه» شیخ نعمانی، ص 28؛ وافی، ج 2، ص 82 و ر.ک: بصائر الدرجات، ص 164، ح 7-9.

3- ابان بن تغلب بن رباح ابو سعید، بکری از موالی بنی جریر است که از امامانی چون حضرت سجاد (علیه السلام) و حضرت باقر (علیه السلام) و حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است. او به کسانی که از روایت احادیث امام صادق (علیه السلام) به سرزنش برخاستند گفته است چطور به خود اجازه می دهید مرا از روایت احادیث مردی سرزنش کنید که از او سؤالی نکردم مگر این که در پاسخ فرمود: رسول خدا فرمود...

کسی سؤال شد که درباره مقداری از مال خود وصیت کرده است. (یعنی به طور مبهم وصیت کرده است که قدری از مال مرا به فلان مصرف برسانید ولی مقدار آن را مشخص نکرده و عبارتی مانند شیء من «مالی» به کار برده است).

آن حضرت در پاسخ فرمود: «شیء، در کتاب علی (علیه السلام) یک ششم محسوب می شود». (1)

و نیز در کتابهای خصال عقاب الاعمال و وسائل الشیعه از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «در کتاب علی (علیه السلام) آمده است: سه خصلت است که دارنده آن نمی میرد. مگر این که وبال و زیان آنها را در ایام حیات خود ببیند. آن ها عبارتند از سرکشی بریدن از بستگان و خویشاوندان و سوگند دروغ». (2)

امام صادق (علیه السلام) نیز در مورد اثبات اول ماه با رؤیت هلال به کتاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره فرموده است. (3)

به جز مواردی که ذکر شد ما خود سی و نه مورد دیگر از روایت هایی را که در آنها دو امام بزرگوار امام باقر و امام صادق علیهما السلام از کتاب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سخن گفته اند به دست آورده ایم. (4)

گذشته از اینها مواردی نیز بوده است که همین دو امام بزرگوار کتاب امیرالمؤمنین را بیرون آورده متن آن را برای برخی از اصحاب خود چون زراره، محمد بن مسلم (5)، عمرو بن

ص: 96

1- کافی، ج 7، ص 40، ج 1؛ من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 1؛ معانی الاخبار، ص 217، تهذیب ج 9، ص 211، ح 835 وسائل الشیعه، ج 13، ص 450، ح 1.

2- خصال شیخ صدوق، ص 124 عقاب الاعمال شیخ صدوق، ص 261؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 119.

3- استبصار شیخ طوسی، ج 3، ص 64 وسائل الشیعه، ج 7، ص 184.

4- ر.ک معالم، المدرستین، ج 2، ص 336-339.

5- ابو جعفر اوقص محمد بن مسلم بن ریاح طحان از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده و مؤلف کتاب اربعمائه مسألة فی ابواب الحلال والحرام" بوده است وفاتش در سال 150 هجری است. (قاموس الرجال، ج 8، ص 378).

اذینه (1)، ابوبصیر، ابن بکیر (2)، عبدالملک بن آغین (3) و مُتعب (4) خوانده اند. (5)

همچنین گاهی دیده شده است که امام باقر و امام صادق علیهما السلام کتاب امیرالمؤمنین را در برابر پیروان مکتب خلفا گشوده و مطالبی از آن را به ایشان نشان داده اند. حدیث زیر مبین همین مطلب است.

نجاشی روایت کرده است که عذافر صیرفی (6) به همراه حکم بن عتیبه (7) به خدمت امام باقر (علیه السلام) رسیدند حکم آغاز سخن کرد و مسایلی را مطرح ساخت و امام با این که دیدار حکم را خوش نداشت او را پاسخ میداد تا اینکه در مسأله ای اختلاف نظر افتاد [و حکم پاسخ امام را نپذیرفت]. در این هنگام امام باقر (علیه السلام) روی به فرزند خود کرد و فرمود: «پسرم! برخیز و آن کتاب علی (علیه السلام) را بیاور».

فرزند امام فرمان برد و کتابی بزرگ که طوماروار به هم پیچیده شده بود، پیش روی

ص: 97

1- می گویند نامش محمد بن عمر بن اذینه بوده که نام پدرش بر نام خودش پیشی گرفته است. وی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده است. (معجم رجال الحدیث، ج 13، ص 21)

2- ابن بکیر ابوعلی عبدالله بن بکیر بن اعین شیبانی است. از ثقات میباشد و از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج 5، ص 399).

3- عبدالملک بن اعین ابو فراس شیبانی است که از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) روایت کرده و در زمان امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفت. (قاموس الرجال، ج 6، ص 181).

4- متعب آزاد کرده امام صادق (علیه السلام) است. منصور دوانیقی خلیفه عباسی فرمان داد تا او را هزار تازیانه بزنند که بر اثر آن در گذشت (قاموس الرجال، ج 9، ص 47)

5- برای ملاحظه روایات مربوطه ر.ک: معالم المدرستین، ج 2، ص 339-343.

6- عذافر بن عیسی خزاعی صیرفی کوفی که از امام جعفر (علیه السلام) صادق روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج 6، ص 295)

7- حکم بن عتیبه کوفی است که از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) روایت نقل کرده است. حکم در سال 113 یا 114 در سن شصت سالگی در گذشت اصحاب صحاح در مکتب خلفاء احادیث او را آورده اند. (قاموس الرجال، ج 3، ص 375؛ و تهذیب، ج 1، ص 292)

آن حضرت نهاد امام آن را گشود و به جستجوی مسأله مورد بحث پرداخت تا آن را یافت و سپس فرمود: «این املائی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و خط علی (علیه السلام) است».

سپس رو به حکم کرده و فرمود: ای ابواحمد تو و سلمه (1) و ابوالمقدام (2) به هر طرف که میخواهید به شرق و به غرب بروید به خدا سوگند علمی از این مطمئن تر که نزد خانواده ما است و جبرئیل بر ما فرود آورده نزد هیچ کس دیگر نخواهید یافت». (3)

امامان اهل بیت (علیه السلام) گاهی حکم مسأله ای را از کتاب امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) می گفتند و به کتاب امام تصریح میکردند و گاهی نیز همان حکم را بدون این که نامی از کتاب امام علی (علیه السلام) ببرند بیان میداشتند که ما این مطلب را در کتاب «معالم المدرستین» (4) شرح داده ایم.

از همین روست که تمامی احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام سند واحدی دارد و احادیث آنها با هم از یک ریشه برخاسته و از یگانگی کامل برخوردارند.

هشام بن سالم (5)، حماد بن عثمان (6) و دیگران روایت کرده اند که امام

ص: 98

1- سلمة بن كهيل، ابو يحيى حضر مي كوفي است. امام باقر (عليه السلام) و امام صادق (عليه السلام) را درك کرده است. (قاموس الرجال، ج 4، ص 439)

2- ابوالمقدام ثابت بن هرمز آهنگر پارسی است. امام باقر (عليه السلام) و امام صادق (عليه السلام) را درك کرده است. او و سلمه از «بتريه» بودند که مردم را به ولایت علی (عليه السلام) دعوت می کردند؛ در حالی که امامت ابوبکر و عمر را نیز قبول داشتند و عثمان و طلحه و زبیر و عایشه را دشمن میداشتند. اینها معتقد به خروج با اولاد علی بن ابی طالب (عليه السلام) بوده. در این راه امر به معروف و نهی از منکر هم میکردند و هر کدام از اولاد علی (عليه السلام) را که بر حاکم زمان میثورید و خروج میکرد امام میدانستند. (قاموس الرجال، ج 2، صص 287-289).

3- رجال نجاشی، ص 279.

4- معالم المدرستین، ج 2، ص 344.

5- هشام بن سالم ابو محمد جوالیقی کوفی است. از امام صادق روایت کرده و کتابی نیز تألیف کرده است. (قاموس الرجال، ج 9، ص 357).

6- حماد بن عثمان فرازی از امام صادق و امام کاظم و امام رضا (عليه السلام) روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج 3، ص 397).

صادق (علیه السلام) فرمود: «حدیث من حدیث پدرم میباشد و حدیث پدرم، حدیث جدم و حدیث جدم همان حدیث حسین است و حدیث حسین حدیث حسن است و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا و حدیث رسول خدا، سخن خداوند عزوجل است». (1)

و به همین دلیل بود که امام باقر (علیه السلام) در پاسخ جابر بن عبدالله که از حضرتش خواسته است. هر وقت برایم حدیثی بیان میفرماید اسناد آن را هم برایم بگویند - فرمود:

«پدرم از جدم از رسول خدا از جبرئیل از جانب خدای عز و جل برایم چنین حدیث کرد و هر حدیثی را که من برای تو میگویم همین گونه است». (2)

از همین رو بود که ابو عبد الله امام صادق (علیه السلام) به «حفص بن بختری» (3) فرمود: «آنچه از من شنیده ای میتوانی آن را از جانب پدرم روایت کنی؛ و آنچه را که از من شنیده ای اجازه داری تا از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کنی». (4)

و شاعر در همین زمینه چه نیکو سروده است که :

وَ وَالِ اُنَاسًا قَوْلَهُمْ وَ حَدِيثُهُمْ *** رَوَى جَدُّنَا عَنْ جِبْرِئِيلَ عَنِ الْبَارِي

«دوستی و پیروی کسانی را پیشه کن که گفتار و حدیث آنان چنین است. جد ما از جبرئیل از خداوند متعال روایت کرده است».

نتیجه میگیریم که ائمه اهل بیت که ائمه اهل بیت علیهم السلام عملاً امت اسلامی را اینگونه آگاه میساختند که ایشان (ائمه اطهار) وارثان پیامبر در علوم و معارف

ص: 99

1- کافی، ج 1، ص 53؛ ارشاد مفید، ص 257.

2- امالی، مفید، ص 26.

3- حفص بن بختری، بغدادی در اصل، کوفی از جمله اشخاصی است که از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده است و دارای کتابی نیز میباشد (قاموس الرجال، ج 3، ص 355).

4- وسائل الشیعه، ج 3، ص 380، ح 86 کتاب القضاء، ج 18، ص 74، ح 86 چاپ بیروت دار احیاء التراث العربی.

الهی هستند و این علوم را امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به خط خود و املاء رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در کتابی ویژه مدوّن ساخته است.

ص: 100

یکی دیگر از شبهاتی که از سوی پیروان مکتب خلفا در مورد عقاید شیعیان مطرح میشود این است که :

«شیعیان معتقدند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) دوازده امام را به عنوان جانشینان خود معرفی کرد که اولین آنها علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخرین حضرت مهدی (عج) است اما مهدی مورد اعتقاد شیعیان از حدود یک هزار و دویست سال پیش تاکنون در پس پرده غیبت به سر میبرد در حقیقت در این مدت، اسلام بدون، امام و مسلمین بدون رهبر یا جانشین پیامبر مانده اند».

در پاسخ به این گفتار می گوئیم : عقیده به وجود امامت حضرت مهدی (عج) خاص شیعیان اهل بیت پیامبر نیست بلکه علما و دانشمندان پیروان مکتب خلفا نیز بر این عقیده می باشند در اینجا دلایل و روایات صحیحی را که در کتاب های مکتب خلفا ذکر شده است می آوریم :

مهدی (عج) هم نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است

در سنن ترمذی، سنن ابوداود و دیگر منابع کتب خلفا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت می کنند که فرمود : «دنیا پایان نگیرد تا مردی از اهل بیتم که هم نام من است حاکم عرب گردد». [\(1\)](#)

ص: 103

1- سنن ترمذی، ج 9، ص 74؛ سنن ابوداود، ج 2، ص 7؛ السنة النبویة، ج 4، ص 109-107، ح 4282 حلیة الأولیاء، ج 5، ص 75 مسند احمد، ج 1، ص 376 تاریخ بغداد، ج 4، ص 388؛ کنز العمال (چاپ اول)، ج 7، ص 188 با این زیادت که : «وخلق او خلق من است»؛ تفسیر سیوطی، ج 6، ص 58 در تفسیر سوره محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) آیه: (فهل ينظرون الا الساعة....)

در مستدرک حاکم مُسند، احمد و دیگر کتب از «ابوسعید خدری» نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «قیامت برپا نگرود تا زمین از ظلم و ستم و دشمنی انباشته گردد؛ سپس فردی از اهل بیتم قیام کند و آن را از عدل و داد پر نماید همان گونه که از ظلم و ستم انباشته شده بود»، (1)

در سنن ابن ماجه در (ابواب جهاد)، از ابوهریره روایت گردیده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، خدای عزوجل آن روز را طولانی گرداند تا مردی از اهل بیتم به حکومت رسد و ارتفاعات دیلم و قسطنطنیه را در اختیار بگیرد».

همچنین در ابواب فتن همان کتاب (باب خروج مهدی)، و در مسند احمد و دیگر کتب از امام علی (علیه السلام) روایت میکند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند او را در یک شب آماده قیام می سازد»، (2)

در مستدرک حاکم هم از «ابوسعید خدری» روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «مهدی از ما اهل بیت است؛ کشیده، بینی فرازین چهره و

ص: 104

1- مستدرک حاکم، ج 4، ص 557؛ حلیة الأولیاء، ج 3، ص 101؛ مسند احمد، ج 3، ص 36 تفسیر سیوطی، ج 6، ص 58 و دیگر کتب.

2- حلیة الأولیاء، ج 3، ص 177؛ مُسند احمد، ج 1، ص 84 تفسیر سیوطی، ج 6، ص 58؛ که گوید این حدیث را ابن ابی شیبہ و احمد بن حنبل و ابن ماجه از علی (علیه السلام) روایت کرده اند؛ و سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، ح 4085.

پیشانی نورانی که زمین را از عدل و داد پر میکند همان گونه که از ظلم و ستم انبوهی پر شده بود». (1)

مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است

در سنن ابو داود از ام سلمه آمده است که شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمود: «مهدی از عترت من است و از فرزندان فاطمه». (2)

و در کنز العمال از علی (علیه السلام) نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «مهدی مردی از ماست؛ از فرزندان فاطمه». (3)

مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) است

در ذخائر العقبی از ابو ایوب انصاری نقل میکنند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «مهدی این امت از این دو - یعنی حسن و حسین - زاده می شود». (4)

و نیز در ذخائر العقبی از «حذیفه» روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند. آن روز طولانی گردد تا خداوند مردی از فرزندانم را که همانم من است برانگیزد».

ص: 105

1- مستدرک حاکم، ج 4، ص 557 میگوید این حدیث بر اساس شرط مسلم صحیح است؛ سنن ابو داود، ج 6، ص 136؛ صحیح ابو داود، ج 4، ص 107، ح 4285.

2- صحیح ابو داود، کتاب المهدی، ج 4، ص 807 ح 4284؛ سنن ابو داود، ج 7، ص 134؛ 11؛ صحیح ابن ماجه ابواب الفتن باب خروج المهدی میگوید مهدی از فرزندان فاطمه است؛ مستدرک حاکم، ج 4، ص 557 میگوید: «او - یعنی مهدی (علیه السلام) - حق است و از اولاد فاطمه میباشد». میزان الاعتدال ذهبی، ج 2، ص 24، میگوید: «مهدی از اولاد فاطمه است»؛ تفسیر سیوطی، ج ص 58، در تفسیر سوره محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) می گوید این حدیث را ابو داود و طبرانی و حاکم از «ام سلمه» روایت کرده اند.

3- کنز العمال چاپ اول، ج 7، ص 261.

4- ذخائر العقبی، ص 136.

سلمان گفت: «از کدام فرزندانانت یا رسول الله؟» فرمود: «از این فرزندم»؛ و با دست خود بر حسین (علیه السلام) زد.

مهدی (علیه السلام) فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است

برخی از علمای اهل تسنن امام مهدی (علیه السلام) را فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) می دانند که به تعدادی از آن بزرگان اشاره می کنیم .

1. علامه شیخ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی نیشابوری فقیه شافعی (متوفای 458ه) در کتاب خود «شعب الایمان» می نویسد:

«مردم درباره مهدی اختلاف کرده و جماعتی توقف نموده و علم آن را به عالمش

واگذارده اند و معتقدند او از فرزندان فاطمه دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است، که خداوند هرگاه بخواهد او را می آفریند و برای یاری دین خود مبعوثش می گرداند.

و گروهی می گویند: مهدی موعود در روز جمعه نیمه شعبان سال 255 هجری به دنیا آمده و او همان امام مُلقب به حجت قائم منتظر محمد بن حسن عسکری است که در سامراء داخل سرداب شد و از دید مردم پنهان گردید و منتظر قیام خویش است. او ظهور میکند و زمین را از عدل و داد پر میسازد؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. طول عمر و امتداد دورانش مانند عیسی بن مریم و خضر و حضرت نوح علیهم السلام است و به هیچ روی ممتنع نباشند.

درباره اعتراض به طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) می گوئیم قرآن درباره عمر حضرت نوح (علیه السلام) می فرماید

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا... و همانا ما نوح را

به رسالت سوی قومش فرستادیم. او هزار سال پنجاه سال کم میان قوم درنگ کرد...» (1)

بعد از طوفان و بیرون آمدن از، سفینه نیز سیصد و پنجاه سال دیگر زندگانی کرد بنابراین مجموع عمر آن حضرت به یکهزار و سیصد سال میرسد در صورتی که عمر حضرت مهدی (علیه السلام) در حال حاضر کمتر از 1200 سال است و عمر حضرت خضر بیش از این است؛ برخی از علمای مکتب خلفا نیز این استدلال را مطرح کرده اند.

2. شیخ محی الدین ابو عبد الله محمد بن علی بن محمد معروف به ابن حاتمی طائی اندلسی شافعی (در گذشته 638 ه) که در صالحیه شام مدفون است و قبرش زیارت می، شود در باب 336 از کتاب فتوحات خود می نویسد:

«بدانید که مهدی (علیه السلام) مسلماً قیام خواهد کرد ولی قیام او هنگامی است که زمین را ظلم و جور فرا گرفته باشد و او از قسط و عدل انباشته اش گرداند. اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی، باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا این خلیفه به ولایت برسد. او از عترت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) است از فرزندان فاطمه جدش حسین بن علی بن ابی طالب است و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی نقی فرزند امام محمد تقی فرزند امام علی بن موسی الرضا فرزند امام موسی کاظم فرزند امام جعفر صادق فرزند امام محمد باقر فرزند امام زین العابدین فرزند امام حسین فرزند علی بن ابی طالب - رضی الله عنهم - همان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است و مسلمانان بین رکن و مقام [دیوار کعبه و مقام ابراهیم (علیه السلام)] با او بیعت می کنند.

در خلقت و سیما شبیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است و در خُلق و خوی مادون آن حضرت :

چون هیچ کس در اخلاق همتای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نباشد که خدای متعال می فرماید : (و

ص: 107

إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (1): به راستی که تو دارای اخلاق عظیمی هستی».

پیشانی اش بلند و بینی اش عقابی است بیشترین یارانش از اهل کوفه اند بیت المال را به طور مساوی تقسیم می کند و با مردم عدالت می ورزد چنانکه مردی می آید و می گوید: ای مهدی! عطایم ببخش و او از اموالی که فرا رویش قرار دارد جامه وی را تا آن جا که توان بردنش را دارد انباشته می کند».

سپس به نقل اوصاف و برخی از افعال او می پردازد.

این امور را «ابن صبان» نیز در اسعاف الراغبین (2) در حاشیه نور الابصار (3) آورده است.

گفته اند: از جمله اشعار شیخ محی الدین در اوصاف امام این شعر است که در فتوحات (4) نیز آورده است:

هو السید المهدی من آل احمد *** هو الصارم الهندی حین یبید

هو الشمس یجلو کل غم و ظلمة *** هو الوابل الوسمی حین یجود

«او همان سید و مهدی آل احمد است

«او همان شمشیر هندی است که [خصم را] نابود میکند

او همان خورشید است که هر اندوه و ظلمتی را برطرف می کند

او همان باران بهاری است که کریمانه فرو می ریزد».

در ینابیع المودة (5) آمده است شیخ محی الدین عربی در فتوحات مکیه (در باب 336) جایگاه وزیران مهدی را که در آخر الزمان ظهور میکنند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بشارتش را داده است یادآور شده و می گوید

ص: 108

1- قلم، 4.

2- اسعاف الراغبین باب 2، ص 133، 131.

3- نور الابصار، ص 133، 131.

4- الفتوحات، ج 3، باب 366، ص 328، طبع بیروت دار صادر.

5- ینابیع المودة، ص 467.

«او از اهل بیت است و خدای را خلیفه ای است که قیام میکند؛ در حالی که زمین از جور و ظلم انباشته شده باشد و او قسط و عدل را در آن گسترش می‌دهد و اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا فردی از عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به حکومت برسد.

بین رکن و مقام با او بیعت میشود و گرونده ترین مردم به او اهل کوفه هستند. اموال را به طور مساوی تقسیم میکنند و با رعیت عدالت می‌ورزد و قضاوت را به پایان می‌برد و به گاه فترت دین می‌کند و هر کسی نپذیرد کشته میشود و هر کسی با او ستیزه کند خوار میگردد دین اسلام را همان گونه که هست پیاده میکند؛ به گونه ای که اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز زنده بود همان را انجام می‌داد. مذاهب را از زمین بر میدارد و جز دین خالصی باقی نمی‌ماند دشمنان او مقلدان علمای اهل رأی هستند که ناخواسته تحت فرمان او در آیند چون از قدرت و سطوت او هراسانند و به آنچه در اختیار دارد،

دلپسته اند و امید دارند عامهٔ مسلمانان به وجود او خوشنودند و عارفان به خدای متعال و اهل حقایق از روی کشف و شهود با او بیعت میکنند او را مردانی الهی است که دعوتش را اجابت کرده و یاریش مینمایند آنها وزیران اویند که بار مملکت را به دوش می‌کشند».

همچنین میگوید: «او همان سید و مهدی آل احمد و همان باران بهاری است که کریمانه می‌بارد. او خلیفه تأیید شده و استواری است که سخن حیوانات را می‌فهمد، عدالتش در بین جن و انس جاری میشود وزیران او از غیر عرب باشند و عرب در بین آنها نباشد ولی به زبان عربی سخن می‌گویند آنها را نگهبانی است که از جنس خودشان نباشد. او هرگز خدا را نافرمانی نکرده است. او اخص و زیران و افضل امینان است».

همچنین در کتاب اسعاف الراغب» (1)، در حاشیه تفسیر «نور الابصار» آمده است: «بدان که قیام مهدی (علیه السلام) قطعی است. او فرزند امام علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - و هم نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. مسلمانان در بین رکن و مقام با او بیعت می کنند. در خلق همانند رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) است و در خُلق دون آن حضرت، چون هیچ کس در اخلاق همتای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نیست. مردم کوفه بیش از سایرین نصرتش می کنند. اموال را به طور مساوی تقسیم میکند و با رعیت عدالت می ورزد. خضر فراروی او راه می رود و پنج یا هفت یا نه [سال] زندگی می کند از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) کرده و هرگز خطا نمی کند فرشته ای دارد که نادیده استوارش میدارد روم را با هفتاد هزار مسلمان به وسیله تکبیر فتح می کند. خداوند اسلام خوار شده و مرده را به دست او عزیز و زنده گرداند حکم «جزیه» را جاری میکند و با قدرت به سوی خدای متعال فرا می خواند. هر کس نپذیرد کشته و هر کس ستیزه، کند خوار گردد. حکم او بر اساس

اسلام ناب و به دور از نظریه پردازی است و در بسیاری از احکام با علما مخالفت می کند و آنها بدین علت از او دلگیر میشوند چون بر این گمانند که خدای متعال پس از امامان آنها مجتهدی نیافریده است».

سپس میگوید: «بدان که مهدی هنگامی که قیام کند همه مسلمانان از خاص و عام به وجود او خشنودی کنند و او را مردانی الهی است که دعوتش را اجابت کرده و نصرتش می نمایند آنان وزیران اویند که بار سنگین مملکت را بر دوش می گیرند و او را آنچه خدا به عهده اش گذاشته یاری میکنند عیسی بن مریم در مناره بیضاء شرق دمشق در حالی که بر دو فرشته چپ و راستش تکیه داده نزد او فرود می آید در زمان او «سُقیانی» نزد درختی در نواحی دمشق کشته میشود و سپاهیان در بیابان فرو می روند».

ص: 110

و در مشارق (1)، آنچه را که «ابن صبان» در اسعاف الراغب از فتوحات، آورده با همان عبارات نقل کرده. است همچنین قاضی حسین بن محمد بن حسن دیار بکری مالکی (متوفای 966ه) در کتاب خود «تاریخ الخمیس» (2) این مطالب را با اختصار و اختلاف و تعریف در الفاظ نقل به معنی کرده است.

3. شیخ کمال الدین ابو سالم محمد بن طلحه حلبی شافعی (متوفای 652 یا 654 ه) در کتاب خود «مطالب السئول» (3) می نویسد:

«باب دوازدهم درباره ابوالقاسم محمد بن الحسن الخالص بن علی المتوکل بن محمد القانع بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین (الشهید) بن علی المرتضی امیرالمؤمنین بن ابی طالب، همان مهدی حجت خلف صالح منتظر میباشد که سلام خدا و رحمت و برکات او بر آنان باد».

سپس این ابیات را یادآور شده است :

فهذا الخلف الحجة قد أیده الله *** هدانا منهج الحق و آتاه سجایاه

و أعلى فی ذری العلیاء بالتأیید مرقاه *** و آتاه حلی فضل عظیم فتحلاه

و قد قال رسول الله قولاً قد رویناه *** و ذو العلم بما قال اذا أدرك معناه

ص: 111

1- مشارق الانوار، ص 104 فصل دوّم .

2- تاریخ الخمیس، ج 2، ص 321.

3- مطالب السئول چاپ، ایران 1287 ه-، ص 88 .

یری الاخبار فی المهدی جاءت بمسماه *** و قد أبداه بالنسبة و الوصف و سماء

و یکفی قوله «منی» لاشراق محیاه *** و من بضعتہ الزهراء مرساه و مسراه

ولن يبلغ ما أدیت أمثال و اشباه *** فان قالوا هو «المهدی» ما ماتوا بمافاه

«به راستی که این خلف حجت را خدا تأیید فرموده و ما را به منهج حق هدایت کرده و نیکی های آن را به او بخشیده است.

و در خاندانی رفیع و مؤید رفعتش، داده و جامه های فضل عظیمش بخشوده و به آن آراسته شده است.

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) سخنی فرموده که ما آن را روایت کردیم.

و دانشمند اگر معنای سخن آن حضرت را درک، نماید در می یابد که روایات رسیده درباره «مهدی» تنها بر این مسمی صادق است که با نسبت و وصف و نام بردن آشکارش ساخته است.

و همان که فرموده: «از من است» و آن که فرموده: «از پاره تن من زهرا است» برای معرفی چهره و جایگاه و پایگاه او بسنده است.

و هیچ مثل و مانندی هرگز به آنچه بر شمردم نخواهد رسید، پس اگر بگویند: «او مهدی است برای گفته خود بدهکار نشده اند».

پس از آن میگوید از ریشه های اصیل نبوت تغذیه کرده و از پیمانہ های بر جای مانده نوشیده است و از عصاره های آبشخورش سیراب گردیده و در صفات شرف برتری یافته و آن را قطعیت بخشیده است در نسب برترین جایگاه را از آن خود ساخته و به نگاه انتساب بر بلندای اصیلش تکیه زده و میوه هدایت را از معادن و اسبابش برگرفته است.

آری او زادهٔ پاک پاکدامن است همان که مسلماً پاره تن رسول الله است و رسالت اصل اوست اصلی که اشرف عناصر و اصول است.

اما تولدش در «سُرّ من رأی» (سامراء) در 23 رمضان (258ه) بوده و پدرش «الحسن الخالص» و مادرش «ام ولد» که به نام «صیقل» و «حکیمه» باشد و غیر آن نیز گفته شده است. اما نام خودش «محمد»، کنیه اش «ابوالقاسم» و لقبش «حجت» و «خلف صالح» باشد و م «نتظر» هم گفته شده است.

سپس احادیثی همانند آنچه آوردیم یادآور شده و اثبات میکنند که آن حضرت همان «مهدی موعود منتظر» است .

در پایان برخی از اعتراضاتی را که درباره احوال آن حضرت (علیه السلام) شده از جهت غیبت و طول عمر و... بیان داشته و همه را پاسخی نیکو داده است .

4. شیخ شمس الدین یوسف بن قزاعلی صنفی بن عبدالله سبط ابن الجوزی معروف (درگذشته 654 ه) در کتاب خود «تذکره خواص الأئمه» (1) در فصل حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب می نویسد:

«مادرش ام ولد به نام سوسن بود و کنیه اش ابو محمد و عسکری نیز گفته میشد.

آن حضرت (علیه السلام) در سال 231 هجری در سرمن رأی به دنیا آمد و در سال 260 هجری در زمان خلافت معتمد عباسی وفات کرد و سن او به هنگام وفات 29 سال بود».

سپس می گوید :

«و یکی از فرزندان او محمد امام است... او محمد بن حسن بن علی بن محمد... بن علی بن ابی طالب است. کنیه اش ابو عبدالله و ابو القاسم باشد. او خلف حجت صاحب

ص: 113

الزّمان وقائم منتظر و آخرین ائمه است».

پس از آن می گوید: «عبدالعزیز بن محمود بن بزاز از ابن عمر خیر داد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام کند که نامش همانم من و

کنیه اش کنیه من باشد و زمین را از عدل انباشته گرداند همان گونه که از ظلم انباشته شده و او مهدی است».

سبط ابن الجوزی می گوید: «این حدیث مشهور است و ابوداود و زهری مضمون آن را از علی (علیه السلام) روایت کرده اند».

سپس می گوید: «و او را ذو الاسمعین گویند: و محمد و ابوالقاسم. گفته اند مادرش ام ولد به نام صیقل بوده است».

5. شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی (متوفای 658هـ-) در کتاب خود «البیان فی اخبار صاحب الزمان» (1) در اثبات اینکه بقای مهدی (علیه السلام) امکان پذیر است می گوید: «مهدی فرزند حسن عسکری است. او از شروع غیبتش تاکنون زنده و موجود و باقی است. همین مطالب در ینابیع الموده (2) آمده است.

بخاری در صحیح خود (3) از ابو هریره هم روایت میکند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در بین شما فرود آید و امام شما از خودتان باشد؟»

همین حدیث را ابن ماجه نیز در سنن خود (4) با همان عبارات بخاری آورده است.

ص: 114

1- البیان فی اخبار صاحب الزمان، باب 25، ص 336.

2- ینابیع الموده، ص 471.

3- صحیح بخاری چاپ، هند، 1372 هـ- ج 3، ص 357.

4- سنن ابن ماجه، ج 2، ص 267.

در کتاب «الحاوی للفتاوی» (1) آورده است که ابو داود و ابن ماجه با سند خود از ابو امامه باهلی روایت کرده اند که گفت رسول خدا برای ما سخنرانی فرمود و از «دجال» و آنچه انجام می دهد آگاهمان ساخت».

تا آن جا که می گوید: «و امام ایشان مردی صالح است. هنگامی که برای اقامه صبح می رود ناگهان عیسی بن مریم فرود می آید و آن امام در حال نماز صبح به عقب می رود تا عیسی بن مریم جلو بیاید و با آنها نماز بگذارد که عیسی دست خود را بین دو کتف او می نهد و میگوید پیش برو و نماز بگذار که آن برای تو اقامه شده» و

امامشان با آنها نماز می گزارد».

حدیث بعدی را صاحب «الملاحم و الفتن» (2) از کتاب «فتن» ابونعیم و او این حدیث را از ابو امامه باهلی روایت کرده که میگوید: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از دجال سخن راند». ام شریک گفت: «یا رسول الله! پس مسلمانان در آن روز کجایند؟» فرمود: «دجال در بیت المقدس خروج کرده و آنجا را محاصره میکند و امام مسلمانان در آن روز مردی صالح است. به او گفته می شود: نماز صبح را بگذار و چون تکبیر گوید و وارد نماز شود عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و هنگامی که آن امام او را بشناسد در حال نماز به عقب رود تا عیسی جلو بیاید که عیسی دست خود را بین دو کتف او نهاده و می گوید: «نماز بگذار که آن برای تو اقامه شده» و عیسی پشت سر او نماز می گزارد».

و در مشارق الانوار (3) می گوید: «عیسی در زمان او [امام مهدی (علیه السلام)] بر مناره بیضای شرق دمشق در انتهای شب فرود آمده و مهدی بیاید و نزد او بماند و هنگام صبح مردم از او درخواست اقامه نماز کنند و او امتناع کرده و گوید: «امام شما از خود

ص: 115

1- الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 167.

2- الملاحم و الفتن چاپ اول، ج 1، باب 186، ص 54.

3- مشارق الانوار، ج 2، ص 322.

شما است و مهدی به دلیل کرامت این امت و پیامبرش بر عیسی پیشی می گیرد».

از این احادیث و امثال آن ظاهر میشود که عیسی (علیه السلام) تا آنگاه که پشت سر مهدی (علیه السلام) نماز بگزارد زنده می ماند. بنابراین زنده ماندن امام مهدی امر بعیدی نیست؛ همان گونه که عیسی (علیه السلام) زنده می ماند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «آنچه در امت های پیشین اتفاق افتاده است در امت من نیز اتفاق می افتد، پس همان گونه که عیسی (علیه السلام) از امت های پیشین زنده مانده است امام مهدی نیز زنده و باقی است.

اما باقی بودن «خضر و الیاس» نزد مسلمانان از مسلمات است و همان طور که خدا خضر را طول عمر بخشیده اراده فرموده تا امام مهدی (علیه السلام) نیز زنده و باقی بماند، چون او حجت خدا در زمین است و اگر نباشد زمین بر جای نماند که بقای زمین به برکت وجود اوست.

در کتاب «تذکره خواص الامة» (1) از قول سدی می گوید :

«مهدی با عیسی بن مریم گرد هم آیند و چون وقت نماز فرا رسد، مهدی به عیسی گوید : «پیش برو» عیسی گوید : «تو بر این نماز سزاوارتری و عیسی به او اقتدا می کند».

سپس به ذکر سبب اقتدای عیسی به امام مهدی از نظر خود می پردازد و بعد سخنان را به معمرین می کشاند و قول به بقای امام (علیه السلام) را تقویت کرده و قول استبعاد کنندگان را انکار می کند که این امر پیش از اسلام نیز نظایری دارد.

همچنین گنجی شافعی در «کفایة الطالب» (2) میگوید: «پسر ابو محمد حسن عسکری (علیه السلام) امام پس از اوست. وی (امام حسن عسکری) در ربیع الاول سال

ص: 116

1- تذکره خواص الامة چاپ، نجف، ص 376 .

2- کفایة الطالب، ص 312 .

232 در مدینه به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال 260 وفات کرد و در آن روز 28 سال داشت و در خانه اش در سرمن رأی (سامرا) در همان اتاقی که پدرش امام هادی (علیه السلام) مدفون بود دفن گردید و فرزندش امام منتظر جانشین او شد». سپس می گوید : «و شرح حال او یعنی امام منتظر را به زودی جداگانه یادآور می‌شویم». مدتی بعد کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان (علیه السلام)» را نوشت و این کتاب به چاپ رسیده است».

6. جلال الدین محمد عارف بلخی رومی معروف به «مولوی» (متوفای 672 ه) که شیخ سلیمان در ینابیع الموده (ص 473) می گوید : مولوی این ابیات را درباره اهل بیت علیهم السلام و از جمله مهدی منتظر سروده است :

ای سرور مردان علی مستان سلامت می کنند *** وی صفدر مردان علی مستان سلامت می کنند

تا آن جا که می گوید :

با قاتل کفارگو با دین و با دین دارگو *** با حیدر کرارگو مستان سلامت می کنند

با درج دو گوهر بگو با برج دو اختر بگو *** با شیر و شبیر بگو مستان سلامت می کنند

بازین دین عابد بگو با نور دین باقر بگو *** با جعفر صادق بگو مستان سلامت می کنند

با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگو *** با تقی قائم بگو مستان سلامت می کنند

با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو *** با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می کنند

ص: 117

با باد نوروزی بگو با بخت فیروزی بگو *** باشمس تبریزی بگو مستان سلامت می کنند

7. شیخ کامل صلاح الدین صفدی (متوفای 764ه) در «شرح الدائرة» می نویسد: «مهدی موعود همان امام دوازدهم از ائمه است که اولین آنها آقای ما علی و آخرین آنها مهدی - رضی الله عنهم ونفعنا الله باشد.

8. شیخ ابو عبدالله اسعد بن علی بن سلیمان عقیف الدین یافعی یمنی مکی شافعی (متوفای 768ه) در کتاب خود «مرآة الجنان» (1) می نویسد: «در سال 260 هجری شریف عسکری ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر صادق یکی از ائمه دوازده گانه به اعتقاد شیعه امامیه وفات کرد. او پدر [امام] منتظر صاحب سرداب است که به عسکری شناخته می شود و پدرش نیز بدین نام شناخته میشد او در روز جمعه ششم ربیع الاول وفات کرد - برخی هشتم ربیع و برخی روز دیگری از این سال را گفته اند و در کنار قبر پدرش در سرمن رأی (سامرا) مدفون گردید.

9. علامه سید علی بن شهاب الدین همدانی شافعی (متوفای 786 ه) در کتابش «مودة القربی فی المودة العاشرة» احادیث بسیاری در اثبات وجود امام مهدی (علیه السلام) و این که در آخر الزمان ظهور میکند و زمین را از عدل انباشته میسازد همان گونه که از ظلم پر شده است روایت کرده است. (2)

10. شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی شافعی (متوفای

ص: 118

1- مرآة الجنان، چاپ حیدرآباد، 1328 ه-، ج 2، ص 107 و 172.

2- نام این کتاب را شیخ سلیمان قندوزی حنفی در کتاب خود «ینابیع المودة» آورده و در چاپ قدیم آن در ص 242-266 موجود است.

«امام مهدی (علیه السلام) از فرزندان امام حسن عسکری است. او زنده می ماند تا آنگاه که خدا اجازه قیامش دهد و زمین را از قسط و عدل پرکند؛ همان گونه که از ظلم و جور

انباشته شده است».

11. شیخ جمال الدین احمد بن حسین بن علی بن مهنا (متوفای 828 ه) در کتاب خود «عمدة الطالب» (2) می گوید: «اما [امام] علی هادی که به دلیل سکونت در پادگان سرمن رأی لقب عسکری یافته مادرش ام ولد در نهایت فضل و ذکاوت بود. متوکل او را به سرمن رأی برد و در آنجا بود تا مسموم شد و شهید گردید. دارای دو فرزند بود. یکی از آن دو امام ابو محمد حسن عسکری (علیه السلام) است که در زهد و علم جایگاه عظیمی داشت او پدر امام محمد مهدی (علیه السلام) دوازدهمین امام از ائمه شیعه امامیه است و او همان قائم مُنتظر در نزد آنهاست که از ام ولدی به نام نرجس به دنیا آمد.

12. شیخ شهاب الدین دولت آبادی (متوفای 849 ه) صاحب تألیفات عدیده در تفسیر و مناقب است از جمله آنها کتاب «هدایة السعداء» است که در آن احادیثی را درباره امام حجت منتظر فرزند امام حسن عسکری آورده و یادآور شده که آن حضرت از نظرها غایب و دارای عمری طولانی است همان گونه که دیگر مؤمنان چون عیسی و الیاس و خضر عمری طولانی دارند و از کفار نیز دجال و شیطان و سامری .

13. شیخ علی بن محمد بن احمد مالکی مکی معروف به ابن صباغ

ص: 119

1- دول الاسلام چاپ حیدر آباد، 1337 ه- ج 1، ص 122.

2- عمدة الطالب چاپ، نجف 1323 ه-، ص 188 - 186 .

(متوفای 855 ه) در کتاب خود «الفصول المهمة» (1) زندگانی امام مهدی (علیه السلام) را یادآور شده و با ذکر تاریخ ولادت و این که نام مادرش نرجس بود مینویسد: «ابوالقاسم محمد الحجة بن الحسن الخالصى در سرمن رأی [سامرا] در نیمه شب پانزدهم شعبان 255 هجری به دنیا آمد و نسب او از حیث پدر و مادر چنین است: ابوالقاسم محمد الحجة بن الحسن الخالصى بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی (زین العابدین) بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام و مادرش ام ولدی به نام نرجس بهترین کنیزان بود - و گفته شده نام دیگری داشت - اما کنیه او ابوالقاسم و لقبش، حجت، مهدی خَلَف صالح، قائم، منتظر، و صاحب الزمان است و مشهورترین آنها مهدی است.

صفت آن حضرت (علیه السلام) چنین است: جوانی میان بالا و خوش سیماست با موهایی تا شانه آویخته و با بینی عقابی و پیشانی بلند و نورانی کارگزار او محمد بن عثمان است و معاصرش معتمد عباسی».

بر حدیث شناسان پوشیده نیست که او صافی را که ابن صباغ برای امام مهدی (علیه السلام) آورده او صافی است که جد او رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیان داشته است.

ابن صباغ سپس می گوید: «از جمله علمائی که به جمع شرح احوال آن حضرت پرداخته شیخ جمال الدین ابو عبد الله محمد بن ابراهیم مشهور به نعمانی است که کتاب خود را درباره غیبت و طول غیبت تصنیف کرده است» (2).

ص: 120

1- الفصول المهمة باب دوازدهم، ص 273 و 274 .

2- کتاب «غیبت» شیخ نعمانی و «البيان فی اخبار صاحب الزمان (علیه السلام) گنجی شافعی چاپ شده و در بازار موجود است. اما «اربعین» حافظ ابونعیم را علامه مجلسی در جزء 13 بحار الانوار ص 19-21، چاپ اول، 1305 (و ص 78-85 چاپ دوم) آورده و همچنین نام این کتاب را سید هاشم بحرانی در غایة المرام ذکر کرده است

همچنین می گوید: «و حافظ ابونعیم چهل حدیث ویژه درباره مهدی (علیه السلام) گردآوری کرده است».

و نیز میگوید «شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی کتاب خود «البیان فی اخبار صاحب الزمان» را درباره امام مهدی (علیه السلام) تألیف کرده است».

14. شیخ نور الدین عبدالرحمان بن احمد بن قوام الدین معروف به جامی شافعی (شاعر مشهور متوفای 898) در کتاب خود «شواهد النبوه» از امام مهدی موعود منتظر حجت بن الحسن امام دوازدهم (علیه السلام) سخن گفته و بسیاری از حالات و کرامات ایشان را بیان داشته است و می نویسد: «او کسی است که زمین را از قسط و عدل پر می کند».

سپس داستان ولادت او را از قول عمه اش حکیمه و دیگران نقل کرده که آن حضرت چون به دنیا آمد، روی دو زانو نشست و انگشت سبابه را به سوی آسمان بالا برد و عطسه کرد و گفت: «الحمد لله رب العالمین».

جامی همچنین به ذکر برخی از کسانی که امام مهدی (علیه السلام) را دیده اند، پرداخته و از کسی یاد می کند که از امام حسن عسکری درباره جانشین پس از او می پرسید و می گوید: «امام وارد خانه شد و بیرون آمد و کودک سه ساله ای را که چون ماه شب چهاردهم بود با خود آورد و به پرسش کننده فرمود: اگر ارزش خدایی ات نبود این فرزند را که نامش نام رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و کنیه اش کنیه آن حضرت است به تو نشان نمی دادم او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است».

همچنین داستان کسی را نقل میکند که نزد امام حسن عسکری (علیه السلام) رفته و از جانشین پس از او می پرسد و امام به او می گوید: «پرده را کنار بزن او هم کنار می زند و امام مهدی منتظر (علیه السلام) را می بیند».

و نیز داستانی را ذکر میکند که معتمد عباسی یا معتضد برای تفتیش و دستگیری امام (مهدی) گروهی را به خانه امام حسن عسکری می فرستد و آنها او را نمی یابند و داخل سرداب شده و او را در آخر سرداب انباشته از آب بر روی آب می بینند و هرگاه قصد دستگیری اش می کنند در آب فرو می روند و به او دست نمی یابند. خلیفه عباسی را از ما وقع آگاه می کنند. او هم دستور می دهد تا آنچه را که دیده اند مکتوم دارند و به آنها میگوید: «اگر این موضوع را اظهار کنید فرمان قتل شما را صادر می کنم آنها هم در حیات او کتمان می کنند».

15. شیخ عبد الوهاب بن احمد بن علی شعرانی (متوفای 973 یا 960ه) در کتاب خود «الیواقیت و الجواهر» (1) می نویسد: «بحث شصت و پنج در بیان این که تمام شروط قیامت که شارع مقدس از آن خبر داد همگی حق است و باید پیش از قیام قیامت واقع شوند و از جمله قیام مهدی (علیه السلام) است».

او از فرزندان امام حسن عسکری است که در نیمه شعبان 255 به دنیا آمد و تا آنگاه که با عیسی بن مریم (علیه السلام) گردهم آیند. زنده باشد و عمر او تا کنون که سال 958 هجری است 766 سال است».

شعرانی سپس می گوید: «این قضیه را شیخ حسن عراقی مدفون در مصر، در هنگامی که با او بودم بدین گونه درباره امام مهدی برای من نقل کرد و شیخ ما «سید علی الخواص» نیز با او موافقت کرد».

شعرانی در کتاب خود «الطبقات الكبرى» نیز آنچه را که در «الیواقیت و الجواهر» بیان داشته از قول شیخ حسن عراقی با قدری بیشتر آورده است.

16. شهاب الدین احمد بن حجر هیثمی شافعی مقیم مکه (متوفای

ص: 122

993 هـ-) در کتاب خود «الصواعق المحرقة» (1) در بیان حال ائمه دوازده گانه می نویسد: «ابو محمد حسن خالصی در سال 232 هجری به دنیا آمد. از کرامات معروف آن حضرت داستان استسقاء در سامرا است. داستان راهبی بوده که استخوان برخی از انبیا را با خود بر میداشت و هرگاه بیرون می آورد باران می بارید و چون مستورش می کرد باران می ایستاد و امام آن را دانست و استخوان را از دست او گرفت و وی هر چه دعا کرد باران نبارید و مردم از اشتباه بیرون آمدند و حيله عالم نصرانی را شناختند همچنین میگوید: «امام حسن عسکری در سرمن رأی تا زمان وفات خود عزیز و گرامی بود و در کنار پدرش علی الهادی دفن گردید و عمر او 28 سال بود.

و نیز می گوید: «او جز یک فرزند بر جای نهاد و او ابوالقاسم حجت بود و عمرش به هنگام وفات پدرش پنج سال بود که خداوند حکمتش عطا فرمود.

او قائم و منتظر نامیده میشود و گفته شده چون مستور و غایب گردیده معلوم نیست به کجا رفته است».

17. شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی (متوفای 1154 هـ) در کتاب خود «الإتحاف بحبِّ الأشراف» (2) می نویسد: «یازدهمین از ائمه حسن خالصی ملقب به عسکری است که در هشتم ربیع الاول سال 232 هجری در مدینه به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال 260 هجری در بیست و هشت سالگی وفات کرد.

در شرافت او همان بس که امام مهدی مُنتظر فرزند اوست خداوند این خاندان با شرافت و دودمان با کفایت را پاداش دهد و در فخر و شرف و علو مقام، آنان تو را همان

ص: 123

1- الصواعق المحرقة چاپ مصر 1358 هـ صص 127 .

2- الاتحاف بحب الاشراف، چاپ مصر، 1316 هـ-، ص 178.

بس که این دودمان همگی در کرامت بنیان و پاکی، آبدان همچون دندانه های شانه مرتبه متعادل و یکسان و در مجد و عظمت همراه و هم خوانند به به از این دودمان بلند و والا مقام که اختر تابناکشان گوی سبقت را از ماه و خورشید ربوده و تمامی صفات کمال را در نور دیده و هیچ استثنایی را نپذیرفته است.

آری این امامان در مجد و مقام همانند دانه های گوهر هم ردیف و همسانند، و اول و آخرینشان همانند و یکسان و چه بسیارند کسانی که کوشیدند تا مقام عزت آنان را که خدا بخشیده است پایین آورند و همه گونه راه را طی کردند تا جمع آنان را که خدائی است پراکنده سازند و چه بسیار حقوقشان را تباه ساختند؛ حقوقی که خدا مدافع آن است و تباهش نسازد و امید آن که خدا ما را بر محبت ایشان زنده بدارد و بر آن بمی راند و از شفاعت کسانی که در شرافت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پیوسته اند، بهره مند سازد.

وفات او (امام عسکری) در سرمن رأی و مدفن او در کنار پدرش بود. و پس از خود دوازدهمین امام از ائمه را جانشین ساخت؛ ابوالقاسم حضرت محمد حجت امام زاده، امام که در شب نیمه شعبان سال 255، هجری پنج سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمد و چون دوران سختی بود و از خلفای عباسی بیم داشت، پدرش ولادت او را پنهان می داشت؛ زیرا آنها در تعقیب هاشمیان بودند آنان را محبوس و مقتول می ساختند و در پی نابودی آنان بودند و این بدان جهت بود که آنان از احادیث رسول خدا 9 دریافته بودند که امام مهدی 7 سلطه ظالمان را از بین میبرد. احادیثی که می گفت امام مهدی موعود، مُنْتَظَر، ریشه ستمگران را قطع میکند و بر دنیا چیره می شود و هیچ یک از ستمگران را بر روی زمین باقی نمیگذارد.

شبراوی میگوید: «امام محمد حجت هم ملقب به مهدی قائم، مُنْتَظَر، خَلَفَ صَالِح و صاحب الزمان است که مشهورترین آنها مهدی است. و بدین دلیل است که شیعه می گوید: «این همان کسی است که اخبار و احادیث صحیح از ظهور او در آخر الزمان خبر داده است. و او اکنون موجود است». در این باره هم تألیفات بسیاری دارند».

سپس میگوید: «به راستی که نور این سلسله هاشمی، و این ریشه پاکیزه نبوی، و این گروه سترگ علوی که امامان دوازده گانه، اند نور افشانی کرده است امامانی با مناقب علیا، صفات، والا جانهای شریف و تسلیم، ناشدنی دودمانی گرامی و مهدی که عبارتند از: محمد حجت بن الحسن الخالصی فرزند علی الهادی فرزند محمد الجواد فرزند علی الرضا فرزند موسی الکاظم فرزند جعفر الصادق فرزند محمد الباقر فرزند علی زین العابدین فرزند امام الحسین برادر امام الحسن فرزند شیر غالب علی بن ابی طالب رضی الله عنهم اجمعین -

«

18. شیخ حسن عراقی (مدفون در گرم رئیس مصر) که یادآور امام حجت حضرت مهدی (علیه السلام) گردیده و به وجود او اعتراف کرده است و می گوید: «امام (علیه السلام) را دیدار کرده است همچنین بنا بر آنچه شعرانی در «لوائح الانوار فی طبقات الاخبار» (1) آورده می گوید: «شیخ حسن عراقی در ضمن سیاحت خود با امام مهدی حجت ملاقات کرده و از عمر او پرسیده و پاسخ شنیده که: «فرزندم عمر من اکنون 620 سال است».

شعرانی میگوید من این را برای استاد خودم علی الخواص نقل کردم که با عمر مهدی - رضی الله عنه - توافق داشت».

درباره اعتراض به طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) می گوئیم، قرآن درباره عمر حضرت نوح (علیه السلام) می فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا... و همانا ما نوح را به رسالت سوی قومش فرستادیم. او هزار سال پنجاه سال کم میان قوم درنگ کرد...» (2)

بعد از طوفان و بیرون آمدن از سفینه نیز سیصد و پنجاه سال دیگر

ص: 125

1- لوائح الانوار چاپ، مصر، 1305ه، ج 2.

2- عنکبوت، 14.

زندگانی کرد. بنابراین مجموع عمر آن حضرت به یک هزار و سیصد سال می رسد. در صورتی که عمر حضرت مهدی (علیه السلام) در حال حاضر کمتر از 1200 سال است و عمر حضرت خضر بیش از این است؛ برخی از علمای مکتب خلفا نیز این استدلال را مطرح کرده اند.

ص: 126

تألیفات آیت الله علامه سید مرتضی عسکری به زبان فارسی :

1 - عبدالله بن سبأ 2-1

2 - یکصد و پنجاه صحابی ساختگی 4-1

3 - نقش عائشه در تاریخ اسلام 4-1

4 - عقائد اسلام از قرآن کریم 2-1

5 - نقش ائمه در احیاء دین 16-1

6 - برگستره کتاب و سنت 16-1

7 - ترجمه معالم المدرسین 2-1

8 - ادیان آسمانی و مسئله تحریف

9 - نگاهی به سرگذشت حدیث

10 - احکام اسلام

11 - منتخب حلیه المتقین

12 - السقیفه

13 - آخرین نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

14 - ولایت علی (علیه السلام) در قرآن

تألیفات علامه عسکری به زبان عربی :

1 - عبدالله بن سبأ 2-1

2 - صلاة أبي بكر

3 - خمسون ومائة صحابي مختلق 3-1

4 - معالم المدرسین 3-1

5 - احادیث أم المؤمنین عائشه 2-1

6 - القرآن الكريم وروايات المدرسين 1-3

7 - عقائد الاسلام من القرآن الكريم 1-2

8 - قيام الائمة باحياء الدين ج 1

9 - المصطلحات الاسلامية ج 1

10 - على مائدة الكتاب والسنة 1-17

ص: 127

11 - مع الدكتور الوردى فى كتابه وعاظ السلاطين القسم الاول

12 - خلاصة معالم المدرسين مجلد واحد

13 - منهج البحث التاريخى لدى العلامة العسكري

14 - مع ابي الفتوح التليدى فى كتابه الانوار الباهرة

15 - اراء واصدء عبدالله بن سبأقى الصحف السعودية

16 - حديث الكساء

18 - ولاية على (عليه السلام) فى الكتاب والسنة

19 - الاسطورة السبئية ج 1

20 - افتراء و اكاذيب فى كتاب الله ثم للتاريخ

21 - الاسطورة السبئية ج 2 در حال چاپ

تأليفات آية الله العلامة السيد مرتضى العسكري به زبان انگليسى

1 - عبدالله بن سبأ

2 - قيام الائمة 1-12

3 - نقش ائمة در احياء دين 1-7

4 - معالم المدرستين 1-3

5 - احاديث ام المؤمنين عائشه 1-3

تأليفات آية الله العلامة السيد مرتضى العسكري به زبان تركى

على مائده الكتاب والسنة 1-4

ص: 128

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

